

C-451

Vol- 1

مرکز میکروفیلم نور- ایران و هند  
این کتاب در مرکز میکروفیلم نور  
آفت زردانی، مهت و تجلید گردید  
آبج ۱۹۹۲ | ۲۰ | ۱۰ | ۶ هـ مخد خواجہ



بسم الله الرحمن الرحيم

باینست بدین شرح اسلام بکتابی است مملو از احکام مصدر بحدث مع علام مشهور **شیخ محمد بن محمد بن علی** علیه السلام و کلام و روایات و استنباط مروج از اصولش باجماع ائمه و فواید نفیست و قیاس و هدیه تحقیق محققان و غایب البیان در فواید بسوکت کتب شرح فرائض و واجبات آن از ائمه و غیره و یاسی حله و قواعد و نقایض و اطناس جامع رموز است که الفنا کثرت و قیاسی آن بتبیین حقایق در غرر محیط نا پیداکنارش به بحرایی تقریر و ترفیاتی تحریر و مست پذیرد و غیره و قیاسی  
لش لا ممکن بل محال و جز عنایت جبر و فتح توفیق و عروج منافع الدعا و حال  
از قسم و تالی از ائمه و مرجع از حل منافع شرح بهبوط مبراست و طایفه قیاسی و تالی  
و تالی از ائمه و مرجع از حل منافع شرح بهبوط مبراست و طایفه قیاسی و تالی  
و تالی از ائمه و مرجع از حل منافع شرح بهبوط مبراست و طایفه قیاسی و تالی

از قول

[illegible]



در جمیع احوال هم خطای کثیر راه یافته مثلاً در کتاب انجلیات باین جمله افزوده اند که  
 نزدانی ضعیفه زنده الا بر دو قعاص نیست و نزد صاحبی رحمة الانصاف واجبست ترجمه کرده که اگر  
 غفیر غنیمت و حال آنکه غفیر عبارت است از گشتی که به بافتن و رنگ کردن گاه و مراکله نمازد و دود و دود  
 یک مجرب تمام ملک نزد بندگان کنیز حکومت اولیای دولت انگلیس در آمد و ریاست عامه  
 قلمرو و مجرب در رسم من و دنیا و قوانین و بزرگ است بایران و عرف صورت موصیای سیرستان عیسی علم السلام  
 بقایان نیز همان در جزو دولت عالی است که همیشه مالک است ابرام احتشام کنوان بزان موسس  
 قوانین خف و عدالت بریدار این عظمت و عدالت در دهر و در کس عاقبت اندیش سرش  
 نویسنده نام و نیک محمود دانش و در مکتب مقدّمه همیشه حضور فتح و ظفر عایا نور از غایت بود و انسان  
 العین چشم دانش و دانش عین الانبیان النفس و ارواح و دانش هر نفس اخلاص عز و عزیزی  
 نیست ده که در هر روزی چشمه جود و بخشش بندگان و عطا رفیع القدر و الهامات کتب کور و جنبل  
 راجع به هر دو روح و اقام الله اقامه راجع آیه و حق پذیر بود و صاحب القدر سبحانی را  
 خدای کشور سخن شنیده شش ه ملک متعین باید که خزان خود در معلوم عطا و نقایا موسس محیط لالی فنوا  
 بیاید و امید که در کمال فصاحت و جبر حال بلاغت اعتماد بر علی و بولفر اسطوری وقت نلد طول  
 است سر میر و انگلیس بر دو قوانین ملت قدیمه عیسوی آبر و عیسی است که در  
 است خیر است که در این مرتبه شش چهار بالش دولت و اقبال است که در مفضل و عیسی است  
 شایسته است که در این مرتبه شش چهار بالش دولت و اقبال است که در مفضل و عیسی است  
 و این نام است که در این مرتبه شش چهار بالش دولت و اقبال است که در مفضل و عیسی است  
 بدلی و سخاوت نامی

[illegible]

فروغ منیر فی سوره ملازمان مسلک و تربیت پذیر بود و عند التکرار یک مرتبه علی نوایر میخواند  
از بر نوع بر میداشت و تا قرین از مایه بر فایده آن حاتم زمان دلربایی وظایف بوده او  
در آنست و نام را با جمیع کثیر از اقام و بیوگان عیال خود بفرستد سرنی برد و بسای جلد آن  
بسمه مولویست عدالت بادشاهی سوپریم کورست و نیز جردار سی و دیگر عدالت دیوانه صدر و نظارت  
مقرر بوده و بعد از آن مقتضای نفس خشیهای آن فیاض بتقریر در میان انتای حد سر بلند می  
یافت محاطت باین خطاست که ترجمه بدایه فارسیه صحیح یعنی این قلیل الباعثت بآن امر  
سرنی نوایر جاودانی دانسته الفاظ شسته امر را ناده تاریخ یافته تو را گفت اجابت بر دیده نهاد  
و جانت در اندر بی حوالی استری ترجمه فارسی و اکثر نری بیوزاب نوایر جنرل معروف در شمراند  
خوبیهای ذاتی و صفاتی آن والدین را بداند که گفت اطلاع کرده اجازت تصحیح فارسی و چهاره آن  
توسط این حقیر برست او بر تعلیم نوایر علی غیر طالب العلمانی عربی خوانان را به تشییل مطالب بدایه  
عربی و فارسی خوانان این ملک را که بسوا و عویمت ندارند بدانشنق مسائل و اوله آن و صاحبان  
تالیفات آن اکثر بر را با نقاد احکام مقدماست مرجوعه عدالت و دلایله و نظارت بکار از بد طلب فرمود  
مؤلف بختری الیه که جمیع قوانین علوم و رسوم است بلا ترفیع نظر آن محاسن در آورده و نوشت تصحیح  
چهاره آن بر فرزند عامره خوانده کرده اجازت داد چنانچه این قلیل الباعثت عیم الحسین  
جلد اول که نشر حال سابقی در عایت عمده مشرعی که عبارت از ابقای سینه و تفسیر الفاظ و کلمات مطلقا  
نگارده و بعد از آن در سوره  
از تفسیر آن که فایده نری بر فرزند عامره خوانده کرده اجازت داد چنانچه این قلیل الباعثت عیم الحسین  
جلد اول که نشر حال سابقی در عایت عمده مشرعی که عبارت از ابقای سینه و تفسیر الفاظ و کلمات مطلقا  
نگارده و بعد از آن در سوره

آنکه چنانکه گفته ترجمه سابق را بحال داشته بمیان التزام کرده که دلیل و مسایل متروکه اصل و اختلاف  
کنند و بر جای خود اصل مطلب منطبق است تصحیح آن نماید و بشرح مطالب و دقیقه آن عبارات شروع  
بمقدمه و درست الحاقی گفت طالب علم برای خواندن با تسهیل عینیه مدوی رسیده و فارسی خوانان و  
مجاانبان عالیه مثل این مطلب ان محتاج بشرح و تفسیر دیگر تشویر و وجه فرق میان اصل ترجمه  
الحاقی بدینگونه صورت یافته و در برابر هر یک از این ترجمه است ترجمه آن بزرگوار و اینجانب  
خودت فایده قاسم طبع آورده شده و الترحیم و را و از ملحق است و شروع مشغول و تفایه و  
مندرج گردیده و میان اصل عبارت مناسب و لازم برای آن و در این ترجمه  
شیخ الاسلام علی بن ابی طالب علی بن ابی کریم علیه السلام را در وفاتش و نوشته با وجود و در این  
یافته در برابر این که از مصنفین است و در میان است و نشان آن به صاحب و در این  
این است که چون گفته است که این همه بغیر این است بر قلل معنی را در آن است که این همه  
برای معنی حمل نموده اند و چنانکه میگوید که چنانکه معنی که این را برای این معنی مراد از آن این است  
که صاحب بدایه آن حدیث را برای این معنی حمل نموده و این حدیث را در این حدیث که در این حدیث  
عام از سنت و اثر که ثابت است بقول صحابه این حدیث مذکور و فای فرق نمیکند در میان خبر و اثر  
و جواب اما فراد که میکند با اعتماد ظهور معنی و در این حدیث و اولاد و میکند و مراد از رفقه دلیل  
میدانم و در مسایلی که اختلاف است میان امام اعظم و شافعی یا امام حنفی یا از دلیل شافعی و حنفی  
پایه فراد اولی به از و در این ایام در آخر همه شود که جواب این شافعی و حنفی  
از آن حاصل می شود و موار را این جواب اختلاف است که در میان حنفی و شافعی را از خود

تجای او بان قول اخیر باید نهد و از قال العبد الضعیف خود را مراد بگیرد لیکن کتابی که در این  
تعلیم صاحب در این تجای لفظ قال العبد الضعیف قالی عنه الدی قال فی الامنه مقرر کرده اند  
در صاحب در این لفظ منکم برای اعتدال از صیغه ان بنیت ذکر کرده است و از اسباب این کتاب  
قدوری را اولاً ذکر میکند و بعد از آن صاحب جامع صغیر و اگر نوعی مخالفت در عبارت قدوری و  
جامع صغیر باشد عبارت جامع صغیر را تصحیح ذکر میکند و از اسباب این کتاب و اسباب و علتها را ذکر  
میکند بطور دفعه دخل ذکر میکند و از قبیل و قال بی بر سر و در این کتاب صاحب در این کتاب خود  
بسیارده مالی با تمام بسیار و در این مدت مایم بود و راه خدم او در این مدت شراب و طعام بر او  
و بی او و ملقت که باطله او را خود پیش میبرد و بعد از آن را بر فقیری تفویض میکند و  
اخفاها صوم میگوید و را به و متورع بود و در کتاب او مقبول و مستحق شد و از آنجا که انسان  
تعیین السیاح مساوی و غرض از بیان اینست و طایفه در این کتاب از الیوم و من کان لای جرم اگر بطی آن  
بی اندیشه را غرض شد و دامن فکر را از آنجا و در آنم او بر شیء توقع از بزرگانی و الا فطر است  
که چشم ضافت کردند و از جرایم در گذرند و انفعولند که لم انکسلی بامولی ۵۵

بسم الله الرحمن الرحيم

عده و سپاس بختیاس معبودی را سزاوارست که صفای عالم ابدی و راه طاعتش را طبع کرد و برین و بلند  
احول و فروع و مواضع رفتار و عقایدی معرفت نیست و از در وادی جستجویش بای قفل و عقاب و سرزنش  
شکر نعمتش که بر سایر افراد کائنات بهر اندازه فرض می باشد بواسطه این که او از در استغفار و کنیزان دامن او کش  
که در ای طاعت سر به اجتناب است بدو و استی معقول و منقول متعذر و در و دانا محدود و دقیقه با کمال  
نهی مسند اصطفاست که اتباع سنت سنی و رسول رحمت یزدان را در سبب و چراغ عالم افریند  
شریعتش را از پنبه صانع قیامت فنیة شریفة الهیة و کرام التجات علیه و علی اله الطاهر و النجاة الدیة  
اما بعد ایند ضمیمه و یا چه آریاں دفتر دانش و بینش و مرآت خاطر نیز جبر کشف باطن غوامض مجموع  
همه دانش منطبق میگرداند که کشور تربت پرور بنگاه از در که با نور زمان و فواید نوین که در  
عماد الدوله مستر و ارل اشنگس با در جلدیت جنگ مستقیم است و نیز به علی محمد

[illegible]

فصل در بیان غسل

فصل در بیان شکسته وضو

باب سبب در بیان تکلیف بر بیان وضو فصل در آداب و احوال وضو و وضو کبک

فصل در بیان آب مسح و در وضو

فصل در آداب وضو سبب سجد

باب در بیان نیت

باب بیان مسح بر سر

باب در بیان جمع وضو

فصل در بیان نفاس

فصل در بیان حکم تجاف و کعبه و غیره

باب در بیان نجاست و تطهیر

فصل در بیان وضو صحیح

کتاب در بیان نماز و آن شامل است بر چند باب اول در آداب نماز

فصل در بیان اوقاتیکه کراهت نماز در آن است

دویم در بیان اوقات

سوم در بیان شرایط نماز

چهارم در بیان اجزای نماز



فصل در بیان قرائت نماز باب پنجم در بیان اقامت

باب ششم در بیان حد شکر و رویدار و ارشای نماز

باب هفتم در بیان عزیمت و تکیه بر اذان و تکبیر نماز و نحوه اذان و تکبیر و نماز

فصل

فصل

باب نهم در بیان نماز و نحوه اقامت

باب دهم در بیان نماز و نحوه اقامت

فصل در بیان نماز و نحوه اقامت

فصل در بیان قرائت نماز

باب یازدهم در بیان قضا و نماز

باب سیزدهم در بیان اقامت و نحوه اقامت

باب بیستم در بیان نماز و نحوه اقامت

باب دوازدهم در بیان نماز و نحوه اقامت

باب بیست و یکم در بیان نماز و نحوه اقامت

باب سیزدهم در بیان نماز و نحوه اقامت

باب بیست و دوم در بیان نماز و نحوه اقامت

باب بیست و دوم در بیان نماز و نحوه اقامت

باب بیست و سوم در بیان نماز و نحوه اقامت

فصل در بیان تکبیر است و نحوه اقامت

باب بیست و چهارم در بیان نماز و نحوه اقامت

باب نوزدهم در بیان نماز و نحوه اقامت

فصل در بیان نماز و نحوه اقامت

باب بیست و یکم در بیان اقامت و نحوه اقامت

فصل در بیان نماز و نحوه اقامت

فصل در بیان نماز و نحوه اقامت

فصل در بیان نماز و نحوه اقامت

فصل در بیان نماز و نحوه اقامت

فصل در بیان نماز و نحوه اقامت

فصل در بیان نماز و نحوه اقامت

باب بیست و پنجم در بیان نماز و نحوه اقامت

باب بیست و پنجم در بیان نماز و نحوه اقامت

در بیان نماز و نحوه اقامت

در بیان نماز و نحوه اقامت

در بیان نماز و نحوه اقامت

در بیان نماز و نحوه اقامت

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل دوم در بیان زکوة

فصل چهارم در بیان زکوة

باب در بیان زکوة اموال

فصل دوم در بیان زکوة

باب در بیان زکوة زراعت و غره

باب در بیان مبادل و کار

باب در بیان سد فقه

گفت

فصل در بیان عید الفطر

فصل

باب در بیان اعتکاف

گفت

فصل در بیان مواقیف

فصل

فصل اول در بیان احکام قرآن

باب در بیان جنایات

فصل در بیان زکوة

فصل سوم در بیان زکوة

فصل چهارم در بیان زکوة

باب در بیان زکوة نفقه

فصل پنجم در بیان زکوة

باب در بیان احکام زکوة

باب در بیان احکام زکوة

فصل در بیان احکام زکوة

گفت

باب در بیان احکام زکوة

فصل در بیان احکام زکوة

فصل

گفت

باب در بیان احکام

باب در بیان احکام

فصل در بیان احکام

باب در بیان احکام

## فصل

باب بیان احکام تجاوز نمودن از میقات بغیر احرام

باب بیان احکام

باب بیان حج نمودن از احرام غیر

مسائل متفرقه

## فصل

باب بیان اضافه احرام بوی احرام دیگر

باب بیان فوشش

باب بیان

## بسم الله الرحمن الرحيم

جمع مد ثابست خدای را که بند کرد ایند معالم علم واعلم آن و ظاهر کرد شعایر خسر و احکام آن معالم  
معالم است بمعنی نشان که بر راه هند و مراد از این اصول شریعت است که مدارک علم شریعت و اعلم جمیع علم  
بمعنی جبل و کوه و مقصود از این علامات و شعایر جمیع شریعت است بمعنی آنچه بروی نشاناید باشد و مراد از این  
اسباب و علل و شروط و علامات است و احکام عبارت است از خل و حرمت و محبت و فساد و بیهوش  
کردن و رسل و انبیا علیهم الصلوٰه و السلام که بسوی راه های حق و دینی اند و خلفه آنها که در عمارت کسوی روش  
بسته های انبیا داعی اند و سلوک میکنند و چیزیکه مروی نیست از انبیا طریق اجتهاد را و جای که طلب شد  
میکند و ران از او تقاضای که دینی است و است و خاص کرد او اهل مجتهدین را که باو پیوسته و صاحب دست تبری  
عنه که در مقام دین و دینی است و از قبیل علی و دینیه که عبارت است از اهل فیه سیرت است  
و لیکن مراد است و متاخر است از این و در نتیجه این و تنگی میکند از نوازل این از اوقات که در این

[illegible]



[illegible]

[illegible]



آنست که در آن آیه حرف و معذکورت و اتفاق است و او برای مطلق جمع است بلا تشبیه و تلمیح

و در اصل تشبیه مقتضای آن این است که غسل چند بار در وقت یکبار قضا شود و اگر در وقت

بسیار غفلت است بحیث قول و غیره مسلم که بزرگترین غفالتی است و است عید دارد ابتدا کردن را با بعضی از

کار و چیز و کمال و بشود و شده کرد و

و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد

و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد

و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد

و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد

و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد

و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد

و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد

و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد

و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد

و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد

و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد و در هر یک از این موارد

[illegible]

کتابخانه عمومی و موزه ملی ایران  
تألیف: دکتر محمد علی فروزانفر  
مطبع: انتشارات علمی و فرهنگی  
سال چاپ: ۱۳۵۷

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

و این تفسیر نهاده شده رضی عنہ است و حکم با آب

ابگردان وضو غسل رواست و باید بالوضو غسل نماید و طهارت از دست این وضو

رواست بآب باران و آب بیابان و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و اینها را طهارت از دست این وضو

دارد و این تفسیر است که از قول پیغمبر معلوم است که آب طهور است بآب که در اندام راجع به غیر از حیرت

مستغیر از اندر شک است بآب که از او نیست قول علیه السلام و حق در بار طهر است و این وضو

میشناسد آن و مطلق بآب این است که بآب که در دست طهارت با یک از شر و جلودار و غیره

زیرا در آن آب مطلق نیست و در آن وقت که بآب که در دست است بوی تلخ می آید و این وضو

از آب نباید نیم کشید و حکم این اعضا این وضو غسل است نه قیاس بر منتهی شود و بوی تلخ

عین این است که در غیر قیاس این وضو را از آنجا است که حقیقت تلخی می شود و آب مطلق در جواز وضو

باین که امر تبدیل است یعنی بآب مطلق ندرد و در وقت وضو باید که بچند از وضو است انکو زیر

ان آب از خود بوی تلخ می آید است نه اگر است این مسود جوامع است و عبارت از قدری

بزیان تلخ است که از شر دل را در عدم جواز طهارت است و در وقت وضو باید که

را از غیر آن غالب شود و آب را از طبع الحان که رقت و سیلان است بر بدن کند چو تلخ و تلخ

غیره و سر که کلاب و آب با قلد و شور با و آب زرد و صفیر زیر این چیزها اطلاق لغط است

بدرستی و این است که در آن جوش داده شود با قلد را از آن مستغیر کرد و آب با قلد

بدون جوش و اول آنکه تلخ است و تلخ است و در وقت وضو باید که بچند از وضو است

سفر یا منزلت و در وقت وضو باید که بچند از وضو است و در وقت وضو باید که بچند از وضو است



[illegible]

[illegible]

[illegible]

آنست که مردی غیر صاحب نایب که در آن را زیر اجماع این چهره مدعی آن نیست و بقول بعضی  
غیر اینست نیز بخوبی آن حال را از نایب کسی نشود زیر اجماع و چنانچه ذکر عرفان نیست و بعضی  
صحت است و نایب بوی و بی بر است و بقول بعضی از مردان غریب بری نایب نایب کسی  
چنانچه شود زیرا که در آن صورت نایب مدعی آن نیست و مردان را چه بود که از نایب مدعی  
نیکند آنست که نایب و مدعی آن در سبب بود و نایب از نایب نایب آن در آنست و در آنست  
نایب آن نایب بود و در آن نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
استمال آنست که نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
و بعضی آنست که نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
بایر و نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
که اگر استمال نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
مستعمل ظاهر است و ظهور نیست زیرا که نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
از ابی حنیفه نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
در نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
آنست که نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب  
نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب نایب

[illegible]

[illegible]

بناون و خات مالیدل ازیراچ مقصود همین قدر حاصل می شود در شرط کردن غیر آن مثل اینست که  
از غیره چیزی را بخری و در آن در مسدود بر رسته درو بافت پاک می شود پس پس از آن  
جائز نیز باشد می شود و نیز از این در شرط کردن طو است بخس ما در بدست می کند و همچنین  
پاک می شود و پس از آن کشت می شود اگر در شرط کردن آن درام باشد و همین صحیح است پس  
بهی موه در این شرط آن پاک است و لغو است و حق است و پاک است زیرا چون از اجزای  
مهر از این بدست می آید از این به در اجرام و در وی عیار است و این جهت تمام حاصل  
می شود و در این از این است پس از این می شود و در این است و در این است  
می شود و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است  
پس از آن در این است و در این است و در این است و در این است و در این است  
اوست پس در این است و در این است و در این است و در این است و در این است  
اگر بهر درجه خاسته می شود از انقباض خود نای می آید این بوی پاک کردن آن جا به درین  
اجزاء سلف است و در این جا به است بر این اثر برقیاس پس از آن در درجه چپ شک  
یاد و شک شمر یا کو بقد بسیار است جا به ناپاک می کرد و این از روی تخالی است و قیاس  
البت که ناپاک شود و جهت افتادن بخاست در این قبیل و درجه تخالی است و در آن جا به  
در این نوعی با خند و میوه که در آن می کرد و در شک می افکند و نای می آید از این جا به  
در این نوعی اعتبار نکرد و خود بخاست قبیل را و در درجه بخاست و در این نوعی  
در این نوعی اعتبار نکرد و از انقباض و در این نوعی اعتبار نکرد و در این نوعی

451

برای یک بیان مبتدا شود و در این بیان است در میان این شکسته و سرین کاسب و کاه و در میان این شکسته  
و شکسته و شکسته آنی زیرا که ضرورتی که مذکور شد این است که اگر کاسب و سرین کاسب  
در یک شکسته اندازد در آن شکسته و شکسته می شود پس در حضور است فقط گفته اند که آن  
شکسته را باید انداخت و شیر را باید نوشید بجهت ضرورت مسدود اگر نجاست قلیل بگفته  
در آن شکسته پس از آن شکسته می شود و جهت عدم ضرورت و از این جهت ضرورت است  
آوند شیر مانند جابه است در حق افتادن یک یاد و یک شکسته است و اگر بگفته و جابه کبوتر  
کمی شکسته است شکسته می شود و شکسته می شود که شکسته می شود زیرا جابه آن جابه در آخر  
چه ضرورت پس مانند جابه می باشد و دلیل علمای مایه است که جابه آن شکسته می شود  
که در آن شکسته و شکسته می شود و شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود  
بگفته می شود و آن جابه در آخر بونی می شود پس مانند شکسته می شود که شکسته می شود  
جابه پس ضرورتی که شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود  
و در آن شکسته می شود و در آن شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود  
نزد جابه بونی جابه آن شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود  
آن شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود  
که شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود  
که شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود که شکسته می شود



[illegible]

از آن بابت دانست که بیشتر در چاه دلو همان چاه است که بایست آب کشیده به خود از آن و بقول بعضی  
مرا از آن دلوها است که مقدار بیست باشد و اگر کشیده شود از چاه بدو عظیم یکبار مقدار است و دو  
گانه بود برای حصول مقصود سه در از میرد در چاه کو خند یا بوی یا یک پس کشیده شود تمام  
آبی که در آن است زیرا چه این عکاسی و ابی نیز می فتوی و دانه اندیشیدن تمام آب و کشیده  
نیزه بود و چاه شنی در چاه دهنم و اگر میرد در چاه چیرا بنده اما سیده شود با شفتی کردن و این  
اجزای آن از هم باشد پس کشیدن تمامی آب آن و بجنب بود خواه آن حیوان کوچک باشد و خواه  
عنان نیز چه در بنظر است بطریقت آن حیوان را در اجزای آب منتشر میگرداند پس از آن چاه چنان  
و آب کشیدن تمامی آب از آن محلی نبود پس کشیدن مقدار آب که در آنجا با شفتی موجود است  
که بویست و برای معرفت مقدار آب چاه پنجمه دارد و طریقی است بی انگیزه شود کوری  
به قدر ممکن آن چاه و بعد از آن کشیده شود آب از آن چاه و برگزیده شود آن کور و او هم این است  
که موجب را مثل عماد را آن چاه بیندازند و بعد از آن عمل کنند به وضعی که آب چاه تا با جابجاست  
و بعد از آن به از آن چاه ده دوازده باشد و بعد از آن باز بیندازند آن چوب را در آن چاه  
بیندازند پس کشیدن ده دلو آب به قدری شده است از آن چوب پس باید که کشند مقابل هر  
مقدار از آن ده دلو آب را تا آنکه مقدار چوب آب از چاه کشیده شود و این هر دو طریق منقول است  
از ابی که منسج و از محمد بن موسی است که کشیدن خود از آن چاه بدو دلو است تا سه دلو و پیش که قول  
محمد بن موسی است که کشیدن خود که بعد از آن است چه اگر در چاه های بنده و بعد  
در آن چاه که کشیدن خود که بعد از آن است که انبار آب است بود در آن آب زانی

[illegible]

# فصل در بیان پس خورده و خورده سله

عرق بر حیوان و حکم پس خورده آنست زیرا چه عرق و طایف دین پرده و اگر گشت متولد است  
پس حکم بر دو یک خواهد بود پس خورده آونی که خواسته سلمان باشد یا کافرا یا جنب و حائض و  
پس خورده بر حیوان ماکول الحکم باکست زیرا چه مخلوط شده است با آن پس خورده طایف دین  
و آن متولد است از گوشت کبک پس باکست پس باکست بود پس خورده سگ نابالغ است و  
آوند که در آن خورده است چیزی سه بار نشسته شود و جهت آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله سه بار نشسته شود  
آوند که سگ در آن خورده باشد در زمان سگ وقت خوردن آب یکسره آب نه باوندی  
راه بسبب آب خوردن سگ در آوند آب است خوردن آب مذکور بطریق اولی نه باوندی  
و حدیث مذکور متعلق است بر دو چیز یکی تمییز آب آوند دوم عدد نشسته و شستن و قید اخیر است  
سه بار جهت بر شستن و شستن و شستن آوند مذکور و جهت دیگر آنست  
که راه آوند که در آن سگ و شستن سه بار باکست پس آوند که آب خورد و در آن  
سگ بطریق اولی باکست خواهد بود شستن سه بار و آنچه بعد از شستن که آوند مذکور نه باوندی  
باشد شستن و باکست و شستن شافعی باکست متولد است بر سلام اعینه در ابتدای اسلام عین  
حکم بود و بعد از آن شستن سه بار حکم قرار یافته است سله پس خورده و سگ باکست زیرا چه  
عرق خمس عینی است چنانچه باید که شستن سله پس خورده جانور درنده نابالغ است زیرا چه گوشت  
آن باکست است و اگر شستن متولد است و شافعی میگوید پس خورده و درنده کماله و حیوان  
سگ و سگ باکست پس خورده گربه باکست یکی مکره است نزد طایفه و از آب و

[illegible]

[illegible]

[illegible]





و قید حریف تلف جانی باشد یا تلف عضو و طایفه از آن مخالف آنست چنانکه قرآن

این است و قید نیست به غیر بعضی را هم وقتی جایز است که ویرا چون تلف باشد

احب چنانکه خلیف نبوت باید از علم خود بگذرد و روی او را بگرفت باید و جواب کرد

که ویرا تیمم محاکم جایز است و این حادثه در صورتی است که نفس تنبیر بر دل نباشد

نیز در پیش باز یاده از آن بنا را چه مذکور شد و در بعضی و اگر از در آن نفوذ نماید پس از آن

تلف باشد یعنی نزد ابی حنیفه و در تیمم جایز است و نزد صاحبین از حاشیه است و صاحبین را

چند که محقق چنین حالت را شمرده اند و این معنی است و دلیل اینجمله آنکه این است

یعنی در دو جا جزی است از استوالات و محرم و حقیقت ثابت است و مورد است و اعتبار

آن بوده نمود و تیمم جایز است از و در صورتی از آن مسجع و روی را و در تیمم

و دست را تا راجع بجهت آنکه تیمم جزی و مورد است و بعد از آن در صورتی

یافت در آنرا و بعد از آن که بگذرد روی او کرد و الوضوء در وجه از جمله میگوید و آن مسح است

بما بر روی است و تیمم جزی روی و دست شستن بر وجه تیمم قائم مقام وضوء است

در افتاد گفته اند که تیمم کننده را لازم است که تخلیه اصاب کند و اگر انگشت در انگشت او باشد آن

بشرط آنکه انگشت بکشد تا مسح تمام و مال تحقق شود و حکم تیمم در این صورت و در صورتی که انگشت

تیمم و در صورتی که انگشت و همچنین در صورتی که بعضی و نفاس بجهت آنکه در دست اگر در وجه آن

در صورتی که تیمم و علم آید و گفتند که با کون میکنیم در این یکستان و آب میسر نیست

و در صورتی که در این اجابت و بعضی و نفاس بطوری که آب میسر نیست

این خود را آنستیم جایز است در صورتی که نیم جایز است نزد ابی حنیفه و محمد بن  
جیمز که از جنس این است چون تراب در یک گنج و آب و سر و زنج و ابویوسف  
غفت است که نیم جایز نیست مگر تراب در یک گنج و گفت است جایز نیست مگر تراب یک  
ملاحت بود و در این یک روایت است از ابی حنیفه و محمد بن زیدان که  
است که نیم لید زعید طب و آن عبارت است از یک گنج است و یک گنج دارد و محمد بن  
بن عباس از ابی حنیفه و ابی حنیفه که نیم جایز است در حدیث که مذکور شد و طریقی است  
میگوید که سید ام روی زمین است و وجه اسمی است که خاک و آب را میگوید و در لفظ طب  
احتمال است که عین است یا شد بر آن محولی باشد چه بین و آب است یا مقام طهارت یا آنکه  
سیر مراد است یا جمیع برای که زمین بر آن نیم کرده می شود و یا سیر یا بر زمین یا آن محلی بود  
اولی است که نیم جایز است بر روی زمین و شرط نیست که بر آن عبار باشد زیرا جایز است  
که ذکر شد مطلق است و دلالت نمیکند بر شرط مذکور و محمد بن نیم جایز است بر زمین عبار با وجود قدرت  
نیم بر روی زمین نزد طریقی است زیرا که عبار تراب را این است مستند نیست و نیم فرض است  
و فرض گفت است که فرض نیست زیرا که نیم قائم مقام وضو است پس فرض وضو و وضو مخالف وضو  
نشود و دلیل عبادی مایه این است که نیم مشورت از معنی نقد پس تحقق نمی شود نیم بدل نیست  
و نیم این است که تراب ظهور کرده اند و شدت در حالت مخصوص که عبارت است از عدم قدرت  
در این نیست و در آن ضرورت بخلاف آب که آن ظهور است منفی نیست و در آن  
است و در آن ظهور نیم و شرط نیست که نیم برای حدیث است

[illegible]

آنکه خلعت و جامه باشد این طریقه اگر چه نموده شود بمقدار کثیر رسد باین جمعه نموده میشود و نماز باین  
جایز نیست نموده زیرا که این جامه حامل نجاست است و باید دانست که انگشت عزت نظیر  
نجات است یعنی اگر آنکه آن را چند جا کشف عورت نمود باین طریقه اگر چه نموده شود بمقدار کثیر  
کامل میرسد پس اعتبار نموده چه شود که از نماز در حضرت جایز نیست نموده شد و غسل واجب است  
مسح بر موزه جایز نیست و باید دانست که مساحت مساحت است که مساحت و وضو کند و موزه نمیشود  
انوال جنب زد و تنم نماید باین جهت و بعد از این باین جهت که برای حیوانات نیست که  
برای غسل پس وضو را بردارد و جایز نیست در آنکه مسح بر موزه نماید بلکه لازم است که مسح بر پای را بشوید  
و در آن علی ای حال که در صفوان نقل روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود باینکه در فرام گرفتن  
شهادت روز بر پیشانی موزه را پای خود در سجده مالیم باین جهت که سبب زل و غلط و جبهه و درمیا  
است که موجب غسل چو آن جهت و غیره که در این مورد غایب ماند حدیث پس در کشیدن موزه سبب جنب است  
و غیره در این جهت حدیث که آن در یک روز چند بار نیز نموده شد که بر پیشانی کشیده وضو است  
چون کشیده بر موزه است چه مسح از بعضی اجزای وضو کشیدن بر موزه از برای بهتر کشیدن مسح  
است زیرا که سبب کشیدن موزه از برای حدیث سرایت میکند و قدم بر موزه نماند آن سرایت بود و درگاه  
ماند زانی کشیده حدیث سرایت خواهد کرد و در قدم و همچنین کشیدن یک موزه کشیده مسح موزه است زیرا که  
غسل یک پای مسح بر موزه با یکدیگر جمع کردن است در میان مشق و مسح در وضو واحد و محسوس  
کشیدن حدیث بر موزه کشیده مسح موزه است چنانچه باید که کشیدن پس اگر حدیث تمام شود واجب است که مسح  
که موزه را بر موزه دو پای نشویند فقط و نماز گذارد و واجب نیست بر او که بگوید و غیره را

[illegible]

زیرا این دست مس معقیم است و آن شخص معقیم نشود بلکه اگر پوسته شمع بر روی دست باشد  
موزه و جایی که دست در آن مس کند بر روی دست آنکه بر روی موب بر روی دست و آن  
عیانت است از چیز بد مانند موزه به پوشند برای محافظت موزه در حالی که کوهها  
از ساق موزه و شمع مبلور است بر روی جابجاست زیرا که مس به موزه بدل  
و نه آن جایی است که مس بر روی بدل مس موزه است پس آن جابجاست و در بدل و بدل  
نمی باشد و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه  
تا به موزه است و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه  
همچنین جابجاست و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه  
پس موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه  
دست موزه پس انتقال خواهد کرد به موزه و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه  
چیز نیست که آن معدن است این موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه  
بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه  
همچنین جابجاست و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه  
بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه  
پس موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه بر روی و در بدل و بدل می باشد که موزه

[illegible]

همچنین بسبب خوف غدر و چون راه زن و عبود و بسبب خوف لاشی تیم جایز است زیرا که بسبب  
حوار من البانی از استحال آب مذکور میگوید مسئله ششیم که بسبب یقین است تیم کرده بود و  
بسی از درجات ذرات آب بگذر و تیم و ششده نزد ابی جنید است زیرا که نزد او شش  
خفته قادر است بر استحال آب حکما و مراد از آن این است که مقدار و مقدار و در هر چه کمتر  
و راسته معتبر نیست پس در نهایت معتبر نبود مسئله تیم جایز نیست هر چه در این باب است  
بعید طیب که در این کتاب مذکور است از این باب که در این کتاب و نیز از این کتاب است  
است پس هر وقت که خود نیز باشد مانند آب مسئله ششیم که نزد او آب هر چه در این باب  
او را امید است باشد پس ظاهر روایت معتبر است او را که تاخیر کند او را تا زمانه تا آخر  
وقت پس از آب بدست آید و صول کند و در تیم کرده نماز کند تا در نماز او ای نماز و طاعتی  
و طاعت واقع شود و این معنی مانند آنکه هر چه که امید طاعت داشته باشد تا در نماز و از  
ششیم در غیر روایت اصولی است در تاخیر و اجابت از آنکه غلبه غالب بخیر است  
و وجه ظاهر روایت این است که بعد از استحال آب حقیقه ششیم است پس حکم آن تا این  
شدند و قنید وجود این یقین باشد مسئله ششیم را در نماز کند تیم خود و در هر چه  
فرائض و نوافل و شافعی گفت است که برای بر نماز فرضی تیم علیحده نمودن زیرا که تیم  
در نماز است و حکای بعد از ششیم نیز در آب طهر است در حالیکه آب باشد پس لازم است  
در نماز تیم مذکور است بر استحال آب نباشد مسئله ششیم که در ششیم البانی که در  
تیم خود و در نماز تیم مذکور است در هر چه در این باب است



بوضو نماز چنانچه فرموده شد و در آن ایست که نماز چنانچه قضا کرده نی شود پس عجز از  
و نه در شرط جواز تیمم است و مورد است که تحقق است و همچنین تیمم صحیح است و اگر کفایت  
باشد از اینکه اگر شوی بود و بنویس نماز عید و نوبت نماز شده باید دانست که آنچه مذکور شد  
ولی اگر کفایت تیمم است پس بوجوب اینکه ولی جواز را تیمم روا نیست برای نماز چنانچه و  
ایمان آورد و تیمم است که رضای از برای تیمم و همین صحیح است زیرا که وجه و بی را میسر است و بعد از  
نماز در این وقت که نماز عید را باید نماز عید را پس هر مسؤلی بوضو شود نماز چنانچه در حق او نوشته شده  
مشاید اگر نوشته شود نوبت تیمم یا نوبت تیمم در نماز عید جاریست و اگر تیمم نماید و بنا کند تا نوبت تیمم  
تمام شود اما باید و آن از برای تیمم است و در بیان آن گفته اند که این تیمم را باید که در وقت  
انرا گویند که در نماز عید و پس امام قبول نماید و او نماز را در لایحه را میسر و در بانی نماز را اول نماز بعد از  
فراتر است امام پس وقت نوشته نماز و حق او محفوظ است و بوضو میاید و سبب را این است  
زیرا چه در عید و از اولام پس وقت نوشته است و بوضو میاید و سبب را این است و نماز است و  
این اختلاف در صورتیکه است که نماز عید را شروع کرده باشد با وضو و اما در صورتیکه شروع کند  
آن را به تیمم پس در صورتیکه جاریست او را اگر بنا کند تیمم با اتفاق زیرا که چه اگر واجب گردانیده  
شود بر وضو پس و بنظر آن خواهد بود که تیمم در میان نماز خود است بیا بدین نماز و نماز خواهد  
تعمیر شد اگر کفایت خواهد بود و از اینکه اگر شوی شود بوضو نماز جمع نوشت خواهد شد پس و بر  
تیمم است بلکه لازم است که وضو کند و بعد از آن اگر باند جمع را بگوید و نماز را و نماز را  
زیرا که در وقت نماز جمع و لیکن خلف آن نماز ظهر است بخلاف نماز عید

بسم الله الرحمن الرحيم خایه باشد از بند از مغول شود و هر وقت نماز بایستی بخوابد مانند پس ویر  
نیم است بلکه درم است که در وقت نماز را قضا کند زیرا چه قضا خلف است مسلم اگر منافق  
کند آب را در همراه او است و شیم کرده نماز کند و بعد از آن یاد آید او را آب بخورد پس  
طرفین رخ عاده نماز برود واجب نیست و ابو یوسف میگوید که عاده نماز مذکور را و  
ماخذ و ما در صورتی است که آن مسافر عاده باشد آب را به دست خود یا بناوه باشد غیر او یا  
و بنا به آمدن آب در وقت نماز و بعد از گذشتن آن وقت برابر است و دلیل علی یوسف  
اینست که آن مسافر قادر است بر آن عملی است و آب در حق او موجود است پس چنان شد که شوق  
فراموشی در جگر را در همراه او است و بر عهد نماز ندارد و بعد از آن یاد آید ویرا آنچه بود و در خصوص  
عاده نماز لازم است بر او پس و چنین در اینجا نیز درم است که همراه مسافر آب می باشد عاده برابر  
است بر وقت تلاش آن نماید و دلیل چنین را این است که قدرت بر دلها علم نمی شود و عالمی مدد  
مرا و از وجود است و بهره مسافر است برای خوردن مبنای باشد برای استعمال و مسلم و فراموشی  
و این که نظیر آورد است آن را ابو یوسف پس جواب الی می است در مسئله مذکور و مختلف میباشد  
مسلم دانسته شود که متفق علی است پس فرق میان آن و میان مسئله کلام در آن است این است  
در مسئله مذکور فرض است غرضت فوت شد است و چیزی دیگر قایم مقام آن نیستند و در مسئله کلام در آن  
و غرضت شد است و تیم قایم مقام آن است مسلم اگر تیم کننده را ظن غالب نباشد باید که در مسئله  
مسافر نماز را در آب پس واجب نیست بر او که تلاش آب نماید زیرا چه خواب در محراب است  
و این است که در مسئله مذکور برای آن که در آن محال است پس آب در وقت نماز

بهنه تیمور هیچ خواست بود مگر اوز را طعن غالب بشد تا بکشد و بکشد آن جا است پس او را تیمور جانیت  
توان خوان که تکیه ان بخاطر نریا چه است در حق او چه است بنظر و لیل نمیدان این با بر دانست  
که در آن است که از ملک که تکیه با او است را بقدر عدوه که بکشد بر تر است و او را بر حد در آن  
یا چهار سده است و مقدارش و بود تا در رفیقان جدا در آن کلمه او را بعد از راه رفتی  
عین یس طالب کند که در از رفتی و در پی حق او تیمور صاحب غالب است و از آن یس که خیلی  
نمیدان پس او را صاحب نمیدان را رفتی و بکشد طالب پس تیمور که در آن یس مخرج او را رفتی است  
تیمور کفایت و از تیمور ان آخر بهش از طبع او در آن یس که در آن یس که بود و بود  
ولی میند و از آن یس که در آن یس که طالب از ملک غیر صاحبی که گفته اند و ان  
تیمور هیچ است زیرا چه طالب معلوم میزد و ان یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که  
در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که  
بکشد پس و صورت معلوم میزد و ان یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که  
رفیق یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که  
در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که

در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که  
بس و موزه جانیت چه احادیث در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که  
پس او را در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که  
بکشد پس و صورت معلوم میزد و ان یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که  
رفیق یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که  
در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که در آن یس که

[illegible]

[illegible]

— 15 —

برای حفظ و زنده نگه داشتن روح و جسم مبارک

[illegible]

آنکه نوز برون می آید از خول شفاف تحت انگشتان اصاف اول بیرون می آید و بعد از آن  
مقدور و آید و در این ایام و مجامع این است که رویت که عارضه عذوق و رضای آنست  
فالکلی از جنین جدا شده است و این امر در صورتی که در این ایام عارضه عذوق و رضای آنست  
الی اعطای عذوق و رضای آنست و بعد از آن ایام عارضه عذوق و رضای آنست  
در این ایام عارضه عذوق و رضای آنست و بعد از آن ایام عارضه عذوق و رضای آنست  
سویای عارضه عذوق و رضای آنست و بعد از آن ایام عارضه عذوق و رضای آنست  
از خول بیرون می آید و در این ایام عارضه عذوق و رضای آنست  
پس از آن خول از جنین جدا شده است و بعد از آن ایام عارضه عذوق و رضای آنست  
داشتن باشد و سوا آن هر که بپوشد پس در صورتی که عارضه عذوق و رضای آنست  
مستطوط است و در این ایام عارضه عذوق و رضای آنست و بعد از آن ایام عارضه عذوق و رضای آنست  
حالی که واجب است که در این ایام عارضه عذوق و رضای آنست و بعد از آن ایام عارضه عذوق و رضای آنست  
چون یکی از زنان از حیض پاک شده و روزی را قضا نکرد و نماز را قضا نکرد و بعد از آن ایام عارضه عذوق و رضای آنست  
مخوفی نماز جماعت است و بعد از آن ایام عارضه عذوق و رضای آنست و بعد از آن ایام عارضه عذوق و رضای آنست  
معاکون واجب شود و در این ایام عارضه عذوق و رضای آنست و بعد از آن ایام عارضه عذوق و رضای آنست  
چند ماه ده روزه مفارقت مناسبت است و بعد از آن ایام عارضه عذوق و رضای آنست  
چون جنین جنب را بپوشد و در این ایام عارضه عذوق و رضای آنست و بعد از آن ایام عارضه عذوق و رضای آنست  
توکل و تکیه بر این است که در این ایام عارضه عذوق و رضای آنست و بعد از آن ایام عارضه عذوق و رضای آنست

[illegible]



[illegible]

معلق در آخر بجزیره است مانند فیاض است در کوه و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

مردم به نسبت در کوه و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

کشته از باغ و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

بسیار از خول جاری خواهد بود و این رویداد و دیگر است و در اول سال و آخر سال

قول از خول جاری خواهد بود و این رویداد و دیگر است و در اول سال و آخر سال

این بسط است و مانند کوه است و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

تر به نسبت در کوه و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

روز اول می باشد و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

این است و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

تا به نسبت در کوه و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

یک سال و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

عادی است و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

می شود و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

حق او است و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

کفته است و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

چنانچه که در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

در کار و در اول سال و آخر سال به نسبت در کوه و در اول سال

[illegible]

آوای اذان است و آنجا که خواهد ماند چهار رکعت است و هر وقت که بخواهد بماند

چهار رکعت است که پیش از آنکه در نماز حاضر باشد باید برای هر وقت نماز

نماز کند و پیش از آنکه در نماز حاضر شود باید برای هر وقت نماز

بر لفظ اهل رده و داخل است یعنی وقت است چه نام برای افاده معنی و وقت است

چنانچه میگوید اینک اذان الله یعنی خوانم اذان و وقت نماز خط دوم این است

نماز تمام مقام آوای نماز که آمده شد است برای آنکه پس از آن است

و وقت اینها باطل می شود پس این وقت را برای آن وضو کرده بود و بعد از آن

از سر نو وضو نمایند برای نماز و این وقت است و تفریح گفت

وضو اینها باطل است و وقت نماز پس از آن است که وضو نمایند و اذان

طالع اذان پس این وضو باقی میماند تا آن زمان که وقت نماز داخل شود

و نزدیک ترین به نزدیکی بیعت و اذان وضو باقی میماند تا آن زمان

شود وقت نماز و بسبب خروج وقت نماز وضو باطل می شود و اذان تمام اینست

می شود و می ماند بسبب خروج وقت نماز نزدیک ترین به نزدیکی بیعت و اذان

و نزدیک ترین به نزدیکی بیعت و اذان وضو باطل می شود و اذان تمام اینست

می شود و می ماند بسبب خروج وقت نماز نزدیک ترین به نزدیکی بیعت و اذان

و نزدیک ترین به نزدیکی بیعت و اذان وضو باطل می شود و اذان تمام اینست

می شود و می ماند بسبب خروج وقت نماز نزدیک ترین به نزدیکی بیعت و اذان

و نزدیک ترین به نزدیکی بیعت و اذان وضو باطل می شود و اذان تمام اینست

[illegible]

فصل در بیان نکات نفاس و نبض

زادنی است که خود را نفاس نامند و از خروج نفاس و بلغمی که از گلو میآید و در  
خون که به بدن از راه ریه و شش میآید و در وقت را به بدن پیش از آنکه خون در  
خون آن حاضر است از راه این خون نامند و در جاری و بعد از آن نفاس است و خون که  
چون این است زیرا که در جاری و در این میان این را بر اج آن برود و از دم است و در  
بزرگ و در این میان و در این میان نفاس متعین می شود و از این اول و در این میان  
زادنی است که حامل است و در این میان نفاس متعین می شود و در این میان  
نموده جانور و در این میان و در این میان نفاس متعین می شود و در این میان  
جاری می شود و در این میان و در این میان نفاس متعین می شود و در این میان  
زادنی است که حامل است و در این میان نفاس متعین می شود و در این میان  
هم و این می شود و در این میان نفاس متعین می شود و در این میان  
می شود و در این میان نفاس متعین می شود و در این میان  
بدست طلاق متعین می شود و در این میان نفاس متعین می شود و در این میان  
آن حاجت می شود و در این میان نفاس متعین می شود و در این میان  
در این میان نفاس متعین می شود و در این میان نفاس متعین می شود و در این میان  
مضی است و در این میان نفاس متعین می شود و در این میان نفاس متعین می شود و در این میان  
نکات نفاس و نبض و در این میان نفاس متعین می شود و در این میان نفاس متعین می شود و در این میان

تقدیرش فی حق اکثریت نفایس شریک روز است و نزد مالک بر حق است و در حدیث مذکور  
جنت است بر این حدیث اگر نیز با عادت باشد که همان نفایس او داده بود و خدا جباری  
بود و بنده را از روزی بزرگ و زیاده از چهل روز خون او جاری شود پس من  
نزد مالک است و در حدیثی شریف می شود و با چنانچه بنابر حدیثی که در همین مذکور شد  
است و اگر این حدیث مستند است پس نفایس چهل روز اعتبار ندارد و پیشتر  
زیاده از چهل روز که در حدیثی مذکور است و آنچه زیاده از چهل روز است آن خاصه است  
سند مذکور نیز در حدیثی مذکور است و همان پس نفایس او بعد از زایل شدن فرزند اولی اعتبار  
نماید و می شود و در حدیثی مذکور است اگر چه فصل مایل تا بعد از فرزند اول و فرزند دوم چهل روز باشد  
و حدیثی که گفته شد که نفایس اول بعد از زایل شدن فرزند دوم اعتبار ندارد و حدیثی که در حدیثی مذکور  
نیز قریح است زیرا که حدیثی مذکور است که بعد از زایل شدن فرزند اول حاضر است و اما یک فرزند دوم  
و در حدیثی مذکور است و بعد از آنکه صاحب نفایس خواهد شد چنانچه حاملی می شود و بعد از آنست او  
نیز می شود و بعد از زایل شدن فرزند دوم و حدیثی مذکور است که این است که زن حاملی می شود  
و در حدیثی مذکور است که این حدیثی مذکور است که بعد از زایل شدن فرزند اول نفایس خواهد بود اما  
انقضای حدیثی مذکور است و در حدیثی مذکور است که در حدیثی مذکور است که در حدیثی مذکور است

و از آنکه با علم با علم  
و از آنکه با علم با علم  
و از آنکه با علم با علم  
و از آنکه با علم با علم

[illegible]



در میان او و محمد بن کعب که پاک میکرد و همی موافق قبلی است ~~و در این~~ و در این  
 در موزه پس آن است که شکر و مایه در این را پاک میکرد و جمله معنی باشد که میان  
 آن و موزه آمد ان شاء الله تعالی و دلیل چنین است که این است که چون معلوم شود که پاک  
 از شما بیاید در بعد باید که نگاه کند بر زیر نعلهای خود پس اگر در آن نجاست بیفتد باید که با آن را  
 بر زمین و این موجب پاکی آنست و دوم این است که سبب صلابت و خنثی کردن درم شد درین آید و آن  
 از نجاست که قبل از بعد از آن بول خشک بگردد درم نجاست جذب میکند آن بول را و در آن  
 مایه آن موزه مذکور پاک از این است خود آن بول نجاست پس از این میشود و آنچه در آن قایم است و اگر  
 آن نجاست خشک نباشد بلکه تر باشد پس موزه مذکور پاک بگردد و اگر نجاست تر  
 باشد مایه آن بر زمین پاک و از این می شود بلکه زیاد و از این بر موزه بروی است  
 که اگر مایه آن را بر زمین بکشد از نجاست باقی ماند پاک میکرد و چیست معلوم بلوی و چیست  
 حدیث مذکور در آن مطلق است و نجاست نجاست خشک و اگر نجاست نجاست موافق الی یوسف  
 یعنی اینست که در موزه نجاست که درم و از نجاست بول و فرشته خشک کرد پس آن  
 مایه پاک بگردد و نجاست که از نجاست مذکور و در این مایه نجاست از جانب  
 مایه آن نیست تا نجاست کفلا را و بعضی گفته اند که نجاست متصل شود نجاست مذکور از  
 تر است و از یک پس آن نیز جمیع آن میزدند و اگر نجاست برسد یا بر پس پاک بگردد و آنچه  
 مذکور در نجاست آن اگر چه آن نجاست خشک شده باشد مایه آن نجاست درم و از نجاست با و در  
 نجاست مذکور و از این مایه نجاست متصل الی نجاست که از نجاست پس از آن را از این می شود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این پس در این باره نماز جاری نخواهد بود نزد شیخین مع قابل رضی الله عنیهما و محمد بن مکتوبه  
 بخال و نجاست خفیه نیست زیرا که در این اصح بر وجهی است که در این  
 بر وجهی نیست پس نجاست خفیه نخواهد بود نزد شیخین مع مکتوبه که بخال ندارد از برای افتد و اعتراض از آن  
 متذکر این بر وجهی است و این بدانست خفیه اعتبار نموده اند و اگر بخال مذکور در  
 آن آداب بقاء پس در غیر آنست بمقتضای آنرا سبب ذلالت باقی میشود و بطریق گفته اند که آداب بقاء  
 نیز از آنست که از آن فساد بخال مکتوبه و متذکر است که از آن آداب بقاء و از آن آداب بقاء  
 باید پس نماز این باره جاری است از برای حواله از مقدار دوم باشد زیرا که حواله باید حواله  
 خفیه پس محسوس خواهد بود و در آنست که در این آداب بقاء و از آن آداب بقاء و از آن آداب بقاء  
 نماز در آن را در اینست پس معلوم شده از آن آداب بقاء و از آن آداب بقاء و از آن آداب بقاء  
 آلوده شود و از آن آداب بقاء و از آن آداب بقاء و از آن آداب بقاء و از آن آداب بقاء  
 زیرا که آداب بقاء و از آن آداب بقاء و از آن آداب بقاء و از آن آداب بقاء و از آن آداب بقاء  
 اصل می شود و از آن آداب بقاء و از آن آداب بقاء و از آن آداب بقاء و از آن آداب بقاء  
 هیچ اعتنا ندارد چه اعتراض از آن محسوس نیست که باید دانست که نجاست بر وجهی است  
 در این دوم غیر مری پس از نجاست نری بر وجهی است یا با نجاست پس از آنست که در این  
 عین آن نجاست که باقی مانده از آن در آنست زیرا که نجاست باقی نیست  
 پس از آن خواهد شد نجاست پس از آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 پس از آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست

[illegible]

[illegible]



[illegible]

روایت است از ابی حمزه ثمالی و نیز ما در این کتاب به اصل عبارت است که پس از این در وقت نماز  
و دلیل حاجت می باشد این است که حضرت علی علیه السلام امامت کردند و نماز عصر در هر روز اول وقت که است  
پس از آن میزد و دلیل بی حقیقت این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و او اکتفا نداشتند بر این وقت  
در نماز و این را بعضی میگویند که وقت نماز آنجا که در دنیا را بنیاد است و وقت نماز  
حقیقت و حاکمیت میگذرد بر این وقت که باقی ماند تا آنکه سایه بر سرش در چندان میگذرد و بعد از  
در وقت که سایه بر سرش مثل آن میشود گریه کنند بوی خود در دوزخ و یا بر سر راه احدیست و در وقت  
وقت نماز و نماز می باشد و نماز در آن پس از آنکه نماز می باشد و نماز اول  
وقت نماز عصر بعد از غروب وقت ظهر است و نماز اول و آخر وقت نماز عصر و نماز اول  
است زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله و سلم در وقت نماز عصر را قبل از غروب است و نماز  
پس بعد از آنکه در وقت نماز عصر است و نماز اول و نماز عصر و نماز اول و نماز عصر و نماز اول  
تا آن زمان که شفق غایب نشود و نماز عصر و نماز عصر و نماز عصر و نماز عصر و نماز عصر و نماز عصر  
در وقت نماز در آن گذارده شود زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله و سلم در وقت نماز عصر و نماز عصر و نماز عصر  
وقت نماز و دلیل علمای ما این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله و سلم در وقت نماز عصر و نماز عصر و نماز عصر  
که اوقات نماز می شود و نماز اول و وقت نماز که غایب نشود و نماز عصر و نماز عصر و نماز عصر و نماز عصر و نماز عصر  
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله و سلم برای احترام از آنکه است بر در وقت و نماز امامت کرد و بعد از آن باید  
دانست که نزد ابی حمزه ثمالی و نیز ما در این کتاب به اصل عبارت است که پس از این در وقت نماز  
در وقت نماز و دلیل علمای ما این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله و سلم در وقت نماز عصر و نماز عصر و نماز عصر  
که اوقات نماز می شود و نماز اول و وقت نماز که غایب نشود و نماز عصر و نماز عصر و نماز عصر و نماز عصر و نماز عصر  
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله و سلم برای احترام از آنکه است بر در وقت و نماز امامت کرد و بعد از آن باید  
دانست که نزد ابی حمزه ثمالی و نیز ما در این کتاب به اصل عبارت است که پس از این در وقت نماز

یعنی زنی منافعه نیست زیرا چه پیغمبر علم فرمود است که شفق همان سرخ است و منیل ابی حنیفه  
یعنی منیل است که پیغمبر علم فرمود است که آخر وقت غروب و غیبه است که در آن وقت سیاه  
شکوه و منافق و منافقین و منافقین است که در آن وقت غروب و غیبه است که در آن وقت سیاه  
است آنرا ملک است و در موطا است اول وقت غروب و غیبه است که در آن وقت سیاه  
آخر وقت آن غروب طلوع مع صادق است چه پیغمبر علم فرمود است که در وقت غروب و غیبه  
طلوع غروب و شافعی است که آخر وقت آن تا غروب است و در وقت غروب و غیبه  
جمله است که در آن وقت غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه  
آخر وقت غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه  
تا آخر وقت طلوع غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه  
وقت غروب و غیبه است و لیکن مقدم کرده نشود که در آن وقت غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه  
یعنی غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه  
اورا که غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه  
است و الله اعلم  
کنده و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه  
گفت است که غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه  
حدیثیکه روایت کرده ایم را و حدیثیکه عنقریب روایت خواهیم کرد چه در آن وقت غروب و غیبه  
است که در آن وقت غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه است که در آن وقت غروب و غیبه

تبعی ان نیست، الا ان رخی روایت کرد است که پیغمبر صلیم در ایام رستگاری تجمیع می نمود  
تا از غلظت و بکندگی آن را در اول وقت، و در ایام تابستان تا خیر می شود و در کمال صحت و  
بدست گیری از ریه نشسته تا از غلظت و بکندگی در ایام رستگاری و تابستان تا خیر می شود  
طعم و قوت است تا آن که از اقباب تنخیه گردد و در ایام و در تابستان تا خیر می شود و در تابستان تا خیر می شود  
از کد کردن غلظت و بکندگی در اول نماز صبح و در وقت و اگر تجمیل شود و انسان از کد کردن  
نفل باز خواهد ماند و بداند که مراد از تغییر اقباب تغییر قریب آن است و آن عبارت است از  
حالت اقباب چنان شود که در دیدن آن چشم خیره نشود و توان نگاه کردن بسوی آن  
و نبیند هیچ است و بدانکه نماز عصر تا وقت تغییر اقباب کرده است و در تجمیل نماز  
غرب می شود و در ایام و در تابستان تا خیر می شود و در تابستان تا خیر می شود  
لغو است و نیز پیغمبر صلیم فرمود است که معنی این خبر خیر است و اما باید تجمیل نماز شود و در  
و تا خیر نماز است و در ایام و در تابستان تا خیر می شود و در تابستان تا خیر می شود  
فرمود است که اگر برای است من شای نیست در این تا خیر می شود و در کد کردن غلظت و  
بکندگی شب و نیز سردی بعد از کد کردن نماز است و در تابستان تا خیر می شود و در تابستان تا خیر می شود  
از کد کردن این منی حاصل می شود و در تابستان تا خیر می شود و در تابستان تا خیر می شود  
شب پس درین وقت سردی منقطع می گردد و در وقت تقصیر ادم و خواب می کند و  
مشمول سردی و خفگی گفته اند که در ایام تابستان تجمیل بسیار و در کد کردن نماز  
عین تا تجمیل جامع است و در ایام و در تابستان تا خیر می شود و در تابستان تا خیر می شود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در بیان اذان ایضا مایه نماز اذان نیست بجزی نماز چنانکه در نماز جمعه و غیره  
نماز دیگر سوای نمازهای دیگر در اوج همین ثابت است بنقل ستواتر و کلمات اذان است  
شیان که با مشهور و معروف است حاجت بیا آن نیست ایضا چنانکه اذان و اذان ترانه  
نماز از آسمان و زمین صحیح است و اذان نزد علمای جامع و مرجع عبارتست از اذان  
چهار بار شهادتین را بار اول و دوم و بعد از آن چهار بار بگوید طه یا انزلنا و انزلنا  
نست است بحسب حدیث صحیح ابی یحیی و در بعضی کتب عامه ماکور و او را پنج و در بعضی کتب  
شعبه که در احادیث مشهور و مرجع نیست و آنچه راست است که است در حدیث و کتب معتبره  
غلط کرد اذان را بخورد و مرجع و باید دانست که در اذان نماز فجر بعد از صلی علی العقیل  
خیر من النوم و در بار دیگر در اوج بعد از صلی و تشبیه و غیره سلام را در خواست آن نیست این کلمه  
را دو بار پس بنمبر علم و سود و جعل بعضی که این کلمه ضعیف است پس این را در اصل کن در اذان  
و بدانکه تخصیص این کلمه در اذان فجر بحسب این است که وقت نماز فجر وقت نماز است  
مسکله اقامت مثل اذان است مگر این قید در وقت است که در اقامت بعد از صلی و اقامت  
اقامت العدا و دو بار زیاد است و همچنین که در نوشته فاذل از آسمان و زمین و غیره  
است و آن محبت است پر شافع روح در آنکه گفت است که کلام است اذان و اذان  
قد قامت العدا و است و در اذان نماز ترسل است و در اذان نماز است  
بعد از هر کلمه وقت نماید تا آخر اذان و در اقامت نماز بر منتهی و در اقامت نماز  
نماز بنمبر علم و بعد از این کلمه که در اصل کن در اذان و اقامت است که



[illegible]

مجلس القلم في القصر  
والمجلس

[illegible]

[illegible]

بگویند در وی ایستاده نماز و در سجده برای آن ایستاده و حالت جنب است که آن کس که  
 کرده است اتفاق رخاایت زیرا چه اذان را شایسته است با نماز پس باید که بر آن اذان  
 اذان گفتن پاک باشد از نجاست که حدش قطعه است از حد نیکو و مستقیم و صاف است و این  
 ضعیف است و در جمیع صورت گفتن که اگر اذان را در آن ایستاده است که در پیش  
 اقامه آن در نماز است و اگر ایستاده است و اگر ایستاده است و اگر ایستاده است و اگر ایستاده است  
 نزد من این است که اقامه نماز را با اذان و اقامه نماز را با اذان و اقامه نماز را با اذان و اقامه نماز را با اذان  
 است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است  
 و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است  
 باید که در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است  
 و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است  
 است و اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است  
 باید که بعد از رسیدن وقت نماز اقامه نماید و اذان برای السلام است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است  
 تجلیل است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است  
 باید که در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است  
 است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است  
 خوب ظاهر شود بر تو و وقت نماز است و اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است  
 بهر مسلم و مومنه که در راه مسافر شود و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است و در اذان و اقامه است



[illegible]

[illegible]

۱  
یعنی شود و در صورت استادن ادوی اوج ارجاں اعلیٰ رکعت و سجود حاصل می شود لیکن در سجده  
بهر حالت در وضو است و او باشد در وضو کند اگر در یک رکعت اول افضل است بدو رکعت یکی اگر در دو رکعت  
و اگر در یک رکعت یکی نماز دوم است اولی و دوم است اولی و اگر در یک رکعت یکی نماز دوم است اولی و اگر در یک رکعت یکی  
وقت می شود و جزو احوط است و تمام آن است و اگر در یک رکعت یکی نماز دوم است اولی و اگر در یک رکعت یکی  
پس این ایضا خلف و تمام تمام رکوع و سجود است ۱۹ سجود از غیر این نیست و اگر  
و باید دانست که متعین آن نیست در میان این دو تغییر و توجیه حاصل نیست بلکه متعین آن نیست  
و جزو نیست و در نماز یکی ایضا است که در سجده علم فرمود است جزو نیست و در نماز یکی ایضا است  
است و دوم ایضا است و بنیادی نماز تمام است و تمام طریقی عبادت است و در نماز یکی ایضا است  
و نیز میان این دو دو معنی شود و در وضو است و باید دانست که اگر اولی تغییر و توجیه می شود و در وضو است  
نیت نماز یکی ایضا است و نیز یک سجده ایضا است و بعد از نماز که مقیم آن نیست ایضا است  
عبادت نمی شود و آن پس باید که نیست و نیز بعد از طلوع صبح صادق متعین نیست و در وضو است  
نیت روز و تا غروب نیست و نیز بعد از طلوع صبح صادق متعین نیست و در وضو است  
متعین نیست بنا بر ضرورت چنانکه ایضا است و نیز بعد از طلوع صبح صادق متعین نیست و در وضو است  
این اثر اتفاق می شود و نیز بعد از طلوع صبح صادق متعین نیست و در وضو است  
تمام نماز خواهد کرد یعنی نماز ظهر یا نماز عصر شد و اما ذکر الهم یا یا و رکعت نیست و یکی از اینها  
خیر و ذکر الهم یا یا و رکعت نیست و نیز بعد از طلوع صبح صادق متعین نیست و در وضو است  
برای نماز فعل نیست مطلقا بلکه است و همچنین برای نماز است بنا بر وضو است و در وضو است



[illegible]

[illegible]

۴  
فردینک بدو کو اس وقت تک کہ



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

مجلسه اول در روز دوشنبه ۱۳۰۲

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

فوت بلند باشد و اینک مذکور شد و قیاس است که حدیث بی نصیب نیست و باید و الله اعلم بالصواب  
کند و لازم است که استنباط نماید زیرا که حدیث بی نصیب است و حدیث بی نصیب است و حدیث بی نصیب است  
اول حدیث بی نصیب است و باید دانست که حدیث بی نصیب است و حدیث بی نصیب است و حدیث بی نصیب است  
سر نو نماز بعد از نماز اول و استیفاء و تخریج جمیع علماء و درجه ها نمودن آن اختلاف است بعضی گفته اند  
در استنباط استقامت در حق منفرد و در حق امام و مقتدی بنا افضل است تا فضیلت استقامت  
در حق اولیاست و محققان بعد از آن باید دانست که منفرد مختار است اگر خواهد تمام کند نماز خود  
را در منزل خود یا در جای دیگری و ضوابط است و اگر خواهد عود کند در مکانی دیگر اول نماز خود را  
رود بود و مقتضای اینست که در مکان اول مکروه نشود تمام او را عند محذور باشد  
بسیار در صورتی که در مکانی دیگر را ادا کند و همچنین در صورتی که میالی آنجا و میالی تمام جمیع  
حایل باشد اینست که اگر در مکانی دیگر را ادا کند تمام نماز خود را در آنجا و در صورتی که در مکانی دیگر  
باقی نماز را ادا کند و مقتضای اینست که در مکانی دیگر را ادا کند تمام نماز خود را در آنجا و در صورتی که در مکانی دیگر  
بماند این حدیث صادر شد است از مجلس از اواز مسجد بیرون آمد و بعد از آن بقیان معلوم  
شد و در حدیث از وی صادر شد است لازم است بود که استنباط نماید و اگر آن مسجد  
بیرون از شهر باشد و بیسی بنا نماید و نه بنابر آنکه است و مقتضای قیاس اینست که  
در هر دو صورت استنباط نماید و این یک وجه است از مجموع دو وجه قیاس اینست که  
شخص مذکور غیر عذر از جمیع قیاسات احواف نمود است و وجه آنست که شخص مذکور  
از احواف نمود است بقصد اصلاح نماز حتمی که اگر شخصی باشد که نماز خود را در آنجا میسر نماید

[illegible]

شرفیہ کے لئے

پیش از آنکه این عذر را بگویند باید بدین دلیل که این است که علت مجوز آنست که  
در این خصوصیت بکار برده شود و عارضه مذکور عارضه است بلکه بیشتر در پیش  
مرتبط است از آنکه صورتی در پیش از خواندن آن مقدار زمانی که نماز را با آنجا بجا می آورند و اگر  
بعد از خواندن آن مقدار بگذرد صورتی در آن قرار بلی در صورتی که بجا می آید  
بماند برای خواندن آن زمانه و این متفق علیه است و وجهش این است که در بعضی از اینها  
استخلاف نیست و اگر چه در بعضی موارد در وقت بعد از خواندن آن باشد پس باید که وضو کرده  
سلام نمود و اگر چه سلام نفسی جدا نشد لازم و واجب است پس برای ادای آن وضو نموده  
است و در بعضی موارد جدا نشد و باید یا علی التمام که شده نماز است پس نماز آن تمام شود  
زیرا چه در بعضی موارد تصور بر آنست که وضو کرده سلام نمود و بعد از آنکه نماز تمام شد و در بعضی  
مورد است اعاده نماز بر وضو نیست زیرا چه هر چه پیش از ادا کردن نماز باقی ماند است  
از صاحب بنیم و انقائ نماز است پس نماز او باطل میشود و چنانچه سابق مذکور شد است در این  
و همچنین در صورتیکه صاحب بنیم موزه باشد و دست مسح منقطع شود و رانندگی نماید یا بگذرد  
موزه را از بای بگذرد عمل بشر نباشد و همچنین در صورتیکه صاحب بنیم باشد و در انشای نماز بگذرد  
رایا کند یا صاحب بنیم باشد و در انشای نماز بگذرد یا صاحب بنیم که در سجده یا بگذرد  
انشای نماز بگذرد یا صاحب بنیم که در سجده یا بگذرد یا صاحب بنیم که در سجده یا بگذرد  
پیش از این وقت شدت و او صاحب بنیم باشد و در وقت نماز یا صاحب بنیم که در سجده یا بگذرد  
و این صفت کنیزهای خود مقتضی و اگر ای است با انساب طبع کند و در انشای نماز بگذرد یا صاحب بنیم که در سجده یا بگذرد

[illegible]

و تمام سلام امام است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند  
از او سلام کند و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
نزد و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
که نماز قوم و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
باید می نمود بعد از آن که نماز آنها و امام اول که بعد از نماز او نماز نمود و بقیه آن و بقیه آن  
از او از نماز فارغ شود و قوم پس از آنکه از او فارغ شود و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
او قیام می نمود و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
خیزد و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
حاصل آن است که بعد از آنکه از امام خیزد و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
از مجلس و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
نزد و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
خیزد و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
صورت سلام و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
فاسد می شود و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
بشرعاً و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
بست پس نماز منبوق فارغ و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن  
از تمام نماز است و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن و بقیه آن



[illegible]

[illegible]

در بیان چیزی که بخواه از آن استفاده نماز است و بعضی از آن کرده است و نماز مسلمان  
نکلم کند که در نماز پس از اقامه، پیش از آنکه بخواهد از آن استفاده نماید و در نماز مسلمان  
کرد در صورت خطا و تسبیح نماز فاسد نیست و در صورتی که در نماز مسلمان  
خواب است یا معاف است و دلیل علی این است که هر چه در نماز مسلمان  
مثل غسل یا طهارت یا سجده و غیر این نیست و نماز تسبیح و تهنیت و قرائت قرآن است  
در شب و در روز و در هر وقت که بخواهد از آن استفاده نماید و در نماز مسلمان  
بسیار است اگر خطا و تسبیح نماز فاسد است و در صورتی که در نماز مسلمان  
بسیار است که در نماز مسلمان که در نماز مسلمان که در نماز مسلمان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در نماز که زیاده بر این است و یکی افضل است که بخاری را بگوید که  
گذارد و بگوید یا اودیه یعنی مقصدی که بخت و برای مقصدی سوره حمد می باید  
از این بفرستد و بگوید یا اودیه در هر نماز که موضع است در نماز و نیزه که چنانچه پیش  
روی خود سینه را باند و در پیشانی بجای مقدمات سوره نبوذ و الحمد باید که سوره را  
استاده نماید و اگر بشنود از این اعتبار است آنچه مقصود از آن حاصل می شود که  
از این طریق است پیش روی خود معتبر است چه معتبر در نماز و حاصل می شود ۱۹  
از پیش روی سینه باشد و است و است و است که گفته اند پیش او است و باشد و است و است  
از آن و آن سوره که در این است و است و است که از این بر این بفرستد و فرمود است که  
بفرستد آن را و باید طاقت دفع و باید و بگوید یا اودیه و بگوید یا اودیه که یکی از اینها است  
باید بدست چنانچه بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد  
حدیثی که سابقی مذکور شد است و از این است و از این است و از این است و از این است  
از آن که این است و از این است و از این است و از این است و از این است و از این است  
با حاکم خود یا بدن و خود و نماز پس آن موجب است نماز سه سجده است که بفرستد و فرمود است  
خدا تعالی کرده و بداند و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد  
خارج نماز و از این است و از این است و از این است و از این است و از این است و از این است  
که و این است و از این است و از این است و از این است و از این است و از این است  
و از این است و از این است و از این است و از این است و از این است و از این است  
و از این است و از این است و از این است و از این است و از این است و از این است



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]





[illegible]

[illegible]

چنانکه اگر کسی صفت کند و گوید که اینها برده اند و بگوید که اینها حلف کرده اند و بگوید که اینها...

در دو رکعت اخیر نماز چهار رکعتی که در هر رکعت دو رکعت است و در هر رکعت دو رکعت است...

و اگر نماز دو رکعتی باشد و این نماز دو رکعتی است که در هر رکعت دو رکعت است و در هر رکعت دو رکعت است...

و اگر نماز دو رکعتی باشد و این نماز دو رکعتی است که در هر رکعت دو رکعت است و در هر رکعت دو رکعت است...

و اگر نماز دو رکعتی باشد و این نماز دو رکعتی است که در هر رکعت دو رکعت است و در هر رکعت دو رکعت است...

و اگر نماز دو رکعتی باشد و این نماز دو رکعتی است که در هر رکعت دو رکعت است و در هر رکعت دو رکعت است...

و اگر نماز دو رکعتی باشد و این نماز دو رکعتی است که در هر رکعت دو رکعت است و در هر رکعت دو رکعت است...

و اگر نماز دو رکعتی باشد و این نماز دو رکعتی است که در هر رکعت دو رکعت است و در هر رکعت دو رکعت است...

و اگر نماز دو رکعتی باشد و این نماز دو رکعتی است که در هر رکعت دو رکعت است و در هر رکعت دو رکعت است...

و اگر نماز دو رکعتی باشد و این نماز دو رکعتی است که در هر رکعت دو رکعت است و در هر رکعت دو رکعت است...

و اگر نماز دو رکعتی باشد و این نماز دو رکعتی است که در هر رکعت دو رکعت است و در هر رکعت دو رکعت است...

و اگر نماز دو رکعتی باشد و این نماز دو رکعتی است که در هر رکعت دو رکعت است و در هر رکعت دو رکعت است...

[illegible]

[illegible]

از واجب خواندن در طریقی که از این جهت است باطل است و در طریقی که از این جهت است  
 از سبب قرائه در دو گانه اول پس از آنکه در دو گانه دوم جمع خوانند و بعد از آن اول فاسد کرد و بعد از  
 از سبب ترک کردن قرائه در جمع پس بر او قضای چهار رکعت واجب خواهد شد نزدایی و در  
 و از شخص خود قرائه خواند در دو گانه اول فاسد است بر او قضای دو گانه اخیر است  
 زیرا که در حضور است بخیر او باطل نمی شود و در هر یک جمع خوانند و در دو گانه اخیر و بعد از آن  
 فاسد کرد آنرا از سبب ترک قرائه در آن پس قضای آن بر او واجب خواهد شد و اما دو گانه اول پس  
 آن تمام و جمع شد است زیرا که در دو گانه دوم سبب ترک قرائه موجب فساد دو گانه اول است و اگر  
 شخص نگوید قرائه خواند در دو گانه اخیر فساد در دو گانه اول پس بر او واجب است قضای دو گانه  
 اول با جماع زیرا که نزد طبعین بر جماع شروع در دو گانه اخیر می کنند و نزدایی بود هیچ کس شروع نکرد  
 اخیر جمع است و لیکن ادای آن نیز صحیح گشت است و اگر شخص نگوید قرائه خواند در دو گانه اول و در یک  
 رکعت از دو گانه اخیر پس بر او قضای دو گانه اخیر نیست با جماع و همچنین اگر قرائه خواند در دو گانه اخیر  
 در یک رکعت از دو گانه اول پس در حضور است نیز بر او قضای دو گانه اول نیست با جماع و اگر قرائه  
 خواند در یک رکعت از دو گانه اول و در یک رکعت از دو گانه اخیر پس در حضور است بنابر قول ما  
 بر او قضای چهار رکعت است و همچنین نزدایی حضیض نیز بر او واجب است و همچنین در هر یک  
 فاسد و در جماع بر او قضای دو گانه اول است زیرا که بخیر و در حضور است نزدایی و در هر یک  
 فاسد و در جماع بنابر قول ما و بنابر قول دیگر بر او قضای چهار رکعت است و این را  
 در هر یک از این دو گانه اول است و در هر یک از این دو گانه اول است و در هر یک از این دو گانه اول است

[illegible]

[illegible]



[illegible]

و این کار را از ترازوی مکرر بگذرد و چهار گشت را بر سر آن میسازد که بعد از گذشتن از آن  
در ترازو جامعیت ندارد و باید دانست که تمام ترازوی گشت چهار گشت را است که در آن  
فصلی از این ترازوی و در حال این گشت که صفای این گشتی رض بر آن مواظبت شود و باید  
بسیار صاف و در آن مواظبت عذر بسیار نمود و در مورد است که ترک مواظبت بکنیم پس اگر  
که از این مواظبت ناامید شد که راست که فرض نمود و باید دانست که مواظبت و در ترازوی گشت  
و اگر نظر از اینها گشت نماید و گویی بر وجه گشت حقه که از این گشت که مواظبت نماید پس اینها را گشت حقه میگویند و گویی  
در سجد و بعضی از اینها در سجد  
حاضر شوند پس از اینها گشت  
مستقیم

تنها بگذارد و در مواظبت حاضر نمی شود و باید دانست که مواظبت از این گشتی ترازوی  
مقدار نیز ترازوی مستقیم است و مواظبت از این گشتی مقدار از دیگر مواظبت ترازوی در حال مواظبت  
این عادت است که در دین سب و باید دانست که مواظبت از این گشتی ترازوی در حال مواظبت  
گشت ترازوی در این گشت است و بعضی گفته اند که گشت طلایی گشت از این گشتی ترازوی در حال مواظبت  
خود است بعد از این که در بر نماز است نیست گشت کند تا گشت او را بگذرد و در حال مواظبت  
و بعضی مشایخ گفته اند که گشت استبراحت است بر سر گشت مواظبت کرده که گشت مواظبت  
و باید دانست که اکثر مشایخ گفته اند که وقت نماز ترازوی بعد از گذشتن از این گشتی ترازوی  
در حال که نماز خوانده شود و بعد از آن که در نماز و در وقت نماز ترازوی مواظبت از این گشتی ترازوی  
گشت از ترازوی بعد از گذشتن از این گشتی ترازوی مواظبت از این گشتی ترازوی مواظبت از این گشتی ترازوی  
مواظبت از این گشتی ترازوی مواظبت از این گشتی ترازوی مواظبت از این گشتی ترازوی مواظبت از این گشتی ترازوی

حکم تری است که بدارید تا آنکه ماه رمضان و این حق را از دست ندهید و هر کس که بخواهد این حق را بداند  
باید که بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند  
باید که بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آله الطاهین

و بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

باید که بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

و بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

باید که بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

و بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

باید که بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

و بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

باید که بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

و بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

باید که بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

و بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

باید که بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

و بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

باید که بعد از آنکه پیش از آنکه بدارد و هر کس که بخواهد این حق را بداند

در این صورت که یک سوره مجزیه نکرده باشد باید که یک رکعت باشد  
برای آنکه یک سوره مجزیه ناقص است و تکبیر آن برای تحصیل جماعت جائز نیست  
و از آنکه در صورت نقص مذکور مختصات اگر خواهد نشیند مسلم گوید و بعد از آن اگر  
برای افتاد در پس امام و بنبر غریب گوید و اگر خواهد نشیند و چون استوار است مسلم  
حالتش تغییر ازیم بگوید برای اقتداء در پس امام مسلم اگر شخصی تنها نماز کند و بعد از  
مقدم نماز او اقامت نموده خود برای نماز جماعت پس باید که شخصی خود را افتاد کند پس  
العلم و پس این نماز داخل خواهد شد زیرا که نماز فرضی اگر چه در یک وقت مسلم باشد  
تنهایی است نماز مجزیه نکرده باشد و بعد از آن اقامت نموده شود برای نماز جماعت پس  
باید که جمع باشد قطع نماز خود بعد و اقتداء کند در پس امام زیرا که او اگر یک رکعت گوید  
بخواند جماعت قوت می آید و همچنین اگر شخصی مذکور را مشاهده نکرده باشد برای رکعت  
و سوره سجده نکرده باشد باید که قطع کند نماز خود را و اقتداء کند در پس امام و اگر شخصی نکرده  
تمام آن باشد نماز خود را پس نباید که بعد از آن اقتداء کند در پس امام زیرا که این فعل  
و نقل بعد از نماز مجزیه است و همچنین اگر شخصی نماز عصر را تنها گذارده باشد و بعد از آن  
اقامت نماز جماعت نمود پس او را نباید که اقتداء کند در پس امام و این فعل پس بعد از  
نماز عصر کرده باشد و همچنین اگر نماز مغرب تنها گذارده باشد و بعد از آن جماعت بخواند  
پس او را نباید که داخل شود در نماز امام و در نماز است زیرا که این شخص نماز قبل  
نکرده است و اگر او یک رکعت زیاده نموده چهار رکعت کند پس در این

[illegible]

نت و هفت جماعت بر دو را حاصل نماید و اگر هفت باشد از یکدیگر شمرل شود با و اگر دو  
رکعت باشد بر دو را نیز جماعت خواهد یافت پس باید که ترک کند سجده  
و در پیش امام از دو نماز بر آید و پس جماعت عظیم تر است و در ترک آن و غیره است و در هر یک  
مذکور شد علم نیست و در سنت ظاهر حکم این است که در هر دو صورت مانند است و در هر دو  
بر دو جماعت داخل شود و بر وجه ادای سنت ظاهر بعد از ادای فرض ممکن است بخلاف سنت بر  
وجه ادای آن در وقت نماز بعد از ادای نماز فرض جایز نیست بنا بر وجهی که ذکر آن خواهد آمد و در وقت  
الایضی پس شخصی بدو بعد از ادای فرض ظاهر با جماعت چهار رکعت است را و او باید که در وقت  
ظهور این جمع است و در این اختلاف نیست و پس اختلاف است میان الی یوسف و محمد و نفی  
آن بر دو رکعت است و در بعد از فرض این است یعنی ابو یوسف پنج مکتوبه که آن چهار رکعت را داخل  
بندارد و بعد از آن دو رکعت ظاهر را و الا اندر وجه آن چهار رکعت را فی تقدم است و در وقت  
مذکور پس بقدر امکان مقدم نموده ظاهر شد و محمد پنج مکتوبه را آن چهار رکعت را بعد از ادای دو رکعت  
سنت ظاهر را باید که در وجه آن از موضع خود نوبت باشد و اگر آن را مقدم کند در وقت ادای دو  
رکعت نیز از موضع خود نوبت باشد و باید دانست که در هر یک از اینها اختلاف است و در بعضی نقل  
بود است و باید دانست که آنچه مذکور شد که شخصی مذکور در دو رکعت است بخلاف نماز و در آن سجده  
ندارد و دلالت میکند بر اینکه ندارد آن در سجده و تنبیه امام در نماز فرض بخلاف آن است و باید  
دانست که که از ادای جماعت و نقل در خانه افضل است و این موردی است که در وقت است  
و در هر یک از اینها نوبت خود باید که پیش آن را بعد از ادای فرض پیش آن را

تبریک کردار دل دو کسست درین وقت فعل محض است نه نسبت و لا ادران فعل در وقت  
است یعنی اینها را قضا نمیکند بعد از این شدن افعال پس نزد شخص باج و مجموع گفته است و  
نماینده است و قضا کردن اینها را بعد از این شدن افعال است نسبت و دل زیر این پیوسته است  
که در این زمان را در جمیع ایدیه تصور اینها را بعد از این شدن افعال و در جمیع ایدیه که اصل در وقت  
این است که قضا کرده یعنی ننموده قضا محض است نباید و نسبت به جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه  
تفکر و بود اینها را در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه  
تا به جوار ماند بر جمیع ایدیه است و نسبت به جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه  
خواه قضا کرده ننمود و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه  
چون پس در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه  
قضا کرده یعنی ننمود بعد از این شدن افعال و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه  
ملاحظه است مثلاً اگر شخصی در یک ایدیه است باز در یک ایدیه است و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه  
نموده و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه  
و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه  
نموده و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه  
باید که در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه  
پس اگر کسی در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه  
او که در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه و در جمیع ایدیه

[illegible]



چونکه بفرمودم نماز قضا را و ای نماز و آنچه واجب است از طریق که خوف این است که نماز را  
بجای نیاورد و بفرموده است که اگر خوف این است که نماز را بجا نیاورد و بفرموده است که اگر خوف این است که نماز را بجا نیاورد

[illegible]

[illegible]

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



[illegible]

لازم آید و اجماع بر اینست که در رد و غیرت آن مقدار منبر نیست که با آن نماز جایز باشد و خود بر این امر  
مردان از غیر قلیل هستند و از آنکه کثیر ممکن است و مقدار یک یا بی جا نیز به خود نیاز کثیر است  
و بعضی مقدار دیگر که در آن سفر حج بر آید و در نمازهای واجب است این مقدار را حکم  
حق را هم نیست و در آن مقدار واجب و اجماع و افعال بعضی جاست و این مقدار بسیار  
و هم بسیار واجب است خود بر نقدی زیرا که بسیار موجب است و در آن مقدار  
تقدیر و تحقیق شد و از هر جهت لازم است خود بر نقدی زیرا که بسیار نیست و هم در آن  
و هم بسیار نقدی نیز نقدی زیرا که او را تنها سوره بودند و نماز است و لازم می آید  
و حال آنکه او التزام نمود به جمیع امام را و نقدی است که بسیار است و بسیار  
بسیار بر امام لازم می آید و در نقدی زیرا که بسیار است و خود بسیار است  
بجا از مخالفت امام لازم می آید و در آن جمیع بود و نماز بسیار لازم می آید  
اصل تمام نایب شود و نقدی است که او را در آن کثیر است و در آن کثیر است  
خود از هر جهت بسیار لازم است و نقدی است که او را در آن کثیر است و در آن کثیر است  
بگیرد و بعضی نقدی است که او را در آن کثیر است و نقدی است که او را در آن کثیر است  
کردن در کار نیست و تحقیق مذکور مانند است که اگر انسان شد و همین معنی است و از شخص  
فکر را یاد آید نقدی است که او را در آن کثیر است و نقدی است که او را در آن کثیر است  
شخص است که در الحقیقت انسان شد و در آن کثیر است و نقدی است که او را در آن کثیر است  
بگیرد نقدی است که او را در آن کثیر است و نقدی است که او را در آن کثیر است

[illegible]



[illegible]

[illegible]

در وقت نماز نفل گذاردن سجده سهو بجا آوردن واجب است هرگاه در آن وقت سجده سهو بجا آورد و بعد از آن  
بگذشت که دو گانه دیگر گذارد پس نباید که بنا کند این دو گانه را بر تخریب دو گانه اول زیرا که  
اگر چنین کند سجده بجا آورده است باطل است بنوعی که اگر در وسط نماز واقع می شود و در  
آن اوقات پس نباید که در صورت دو گانه دیگر را بنا کند و دو گانه اول و بعد از آن  
بنا کند جایز است زیرا که تخریب اول مؤثر باینست بحد فسخ ساجده او را و او اندک و در وقت نماز  
را که در حق او نفل است و سجده سهو بجا آورد و بعد از آن پیش از سلام نیت اقامت نماید  
پس سجد را بنا کند و در وقت دیگر را بنا کند زیرا که او را بنا کند جمیع نماز او باطل می شود  
در سلام و او از نماز شغف که سجده سهو بر او واجب است و در این مقام کسی اقتدار پس اگر  
شغف نکند که سجده سهو بجا آورد اقتضای آنست صحیح می شود و در صحیح است و این نزد شری  
ع است و خروج کفایت که اقتضای مقتضی بدو صحیح است و سجد سهو بجا آورد سلام می شود  
یا نکند زیرا که نزد محمد کسب بر او سجده سهو واجب است پس سلام از نماز بیرون می شود  
و در سجده سهو واجب است برای جبر فسخ پس هر وقت که سجده سهو را نموده شود  
در تخریب نماز و نزد شریعین ع آنست که سلام مذکور از نماز خارج می شود و خروج موقوف است  
در سجده سهو خواه که پس سلام مذکور خروج او از نماز ثابت خواهد شد و اگر سجده سهو  
در او بر دو خروج ثابت نخواهد شد زیرا که سلام به نفس موقوف خروج از نماز است  
پس اگر از نماز بگذشت و بعد از آن آداب سجده سهو پس بدو آداب سجده سهو  
در وقت نماز و او را بدو آداب سجده سهو و از آنکه در وقت نماز

[illegible]

[illegible]

است که اندک غلیظ را در آنجا تاخیر نماند قبول خواهد کرد و اگر بار سنگین بر سر او افتد و در کمال  
خود را بسوی خود گردانند پیش از آن چیز **طریقه** است باین حدیث عنوان این صفت را سبانی و کمال  
سود و پیش از اولی نمودن ملاهی با پهل است اول مذکور شد زیرا چه در صورت است از آنکه  
بسیار با اتم می شود بسوی سوی کعبه و بان نماز ادایه شود و این است دوم  
و اتم می شود بحسب روز و قدم و دی و نزد شافع رای صورت دوم اولی است **مسئله**  
که اگر بیمار را طاقت این باشد که هر روز که کند و نیز خود پس و برین سلام جایز است و اگر تاخیر  
کنند و نماز و وضو و دار و آن را و اینده اگر قادر شود قضا کند آن را و جایز نیست  
چشم اشاره بسوی بیمار و یا بدل باین حدیث و مسأله است مذکور شد است خلافت قول  
نزد شافع و جمیع است از احوال چیز بدو حدیث مذکور است بحسب رای شافع است و تیاکی کرد  
ایمانی چشم و ابرو و دل بر سر جایز است زیرا چه پس از آن نماز که سجده است ادایه شود  
نه چشم و ابرو و دل و باید ملاحظه کرد که نماز فقط نمی شود از بیمار مذکور اگر چه او عاجز باشد  
زیاده از یک سنان روز بشرطی که پیشتر شده باشد و این صحیح است زیرا چه ابو یوسف  
خطاب شافع را می نمود مختلف اگر چه پیشتر شده باشد زیاده از یک سنان روز **مسئله** اگر  
بیماری قادر باشد بر قیام و قادر نباشد بر رکوع و سجود پس و بر اقامت لازم نیست بلکه باید که  
نماز کند از نشسته و رکوع و سجود با یا ادا نماید زیرا چه قیام را بجهت آن رکعی مانند و غیر  
منتهی آن و سید کرد اینده شود برای سجده چه سجده برای و چه رکوعی موجب کمال نظم است  
زیرا چه مستحسن باشد قیام رکعی نخواهد ماند و مسأله مذکور شد است از آنکه

مخاطب کند و در آن وقت نشسته نماز کند و رکوع و سجود نماید اما بعد از نماز و تکبیر اول این فصل است  
نشسته بپایان نمودن مشابهت است بسجود مستقیم اگر شغلی بماند از اجزای نماز استاده  
کند در حالت محض و بعد از آن بار آورد و بسبب آن چنانست استادن مانند پیش جابزه  
و بر آن بنا به نماز را نشسته ندارد خواه رکوع و سجود کند از برای قیام باشد یا نه و این را  
بنابر برای رکوع و سجود الزامی نیست بر آن و اگر ویرا طاقت نشستن مانند پس جابزه است  
و بر آن پیش جابزه بماند باقی نماز را ندارد زیرا چه در بر و در صورت بنای اولی بر اعلی است  
پس جابزه خواهد شد مانند افتد اعلی افتد ای قاعده را پس قیام جابزه است و در هر دو  
بنای اولی است بر اعلی پس همچنین در سجاده است که شغلی که بسبب بیماری نشسته نماز  
بگذارد و رکوع و سجود میکند اگر در انسانی است محض باید و قادر شود بنام پس و بر  
جابزه است که باقی نماز را استاده ندارد و نشسته بماند و شغلی که در سجده است و بر آن  
نیت بگذرد لازم است و بر آن اشتیاق نماز نماید و این اختلاف بنابر اختلاف است آنهاست  
در صورتیکه افتد از قیام در پس قاعده هر چه در سجده است این اقتدا جابزه است و در سجده  
جابزه است و دلیل جابزه اینست که در سجده است بسجود بپایان نماز  
الرحمت یابند و این بنی نماز و قادر شود بر آوای رکوع و سجود پس و بر جابزه است که بنا  
بر چنین طریقه در بایقی نماز رکوع و سجود کند بلکه لازم است و بر آن اشتیاق نماید و این  
تقی علی است و وجه آن این است که افتد ای رکوع نشسته در پس سجده رجوع نماید میکند  
جابزه است پس همچنین بنای باقی نماز که در آن رکوع و سجود نماید بر اعلی آن نماز که

در این معراج در جرد با او نمودند جایز خواهد بود مسکن را بر این معراج گذشت  
و باز نفاذ و جرد با او نمودند و تقاضای معراج و تکیه گذر معراج  
و باری باله گذر براج آن عذر است و اگر بغیر عذر تکیه گذر براج و غیره پس  
مروه است زیرا که این به ادبی است و بعضی گفته اند که تکیه گذر براج بغیر عذر  
نزد ابی خدیج معراج براج است و بغیر عذر نزد اوج جایز است بی گناهیست پس تکیه  
گذر براج بغیر عذر مروه خواهد بود و نزد صاحبین معراج مروه است زیرا که تکیه  
گذر براج جایز است پس تکیه کردن نزد ایشان مروه خواهد بود و اگر بپوشند  
شخص مذکور بغیر عذر پس این مروه است بلا تعانی لیکن نماز او جایز است نزد ابی خدیج  
معراج و مرد صاحبین معراج است پس تکیه نماز گذاردن در کثرت بغیر عذر جایز  
است نزد ابی خدیج و تمام افضل است و صاحبین معراج گفته اند که تکیه نماز گذاردن  
در کثرت بغیر عذر و اینست براج النسا در کثرت قادر است بر اسنادن پس و اینست  
و بر اگر ترک گذاردن را بغیر عذر و دلیل ابی خدیج معراج این است که در کثرت پیش از دوران  
مسرحانیست که با توفیق است و امر که بیشتر بروج معراج بعد از توفیق شمرده شود  
ولیکن اسناد نماز گذاردن در آن افضل است جهت آنکه متفق علیه میشود و اگر از  
کثرت نبوده بر روی زمین نماز گذاردن تصور باشد پس افضل این است که از کثرت  
بغیر عذر و بر روی زمین نماز گذاردن در صورتی که در حضور قلب است  
نماز حاصل میشود و باید دانست که این اختلاف در گذر براج مروه است



[illegible]

برای اطلاع از تاریخ و مکان برگزاری این رویداد

[illegible]

مگر از آنکه مقتدی فقط مخالف است امام لازم می آید و اگر امام به جهت مقتدی عده  
ملاوت پیدا کند لازم می آید که امام قاطع مقتدی شود و این خلاف است پس این دلیل  
مع این است که مقتدی مجوز است و در حق قرآن و کلام مجوز نیست و مقتدی مجوز  
مقتدی جنب و عاصی هم آنها را اندازد و قرآن نیست و لیکن مجوز نیست و اگر مجرم  
آنها را معروف است پس قرآن معتبر است و از این براساس آن سجده ملاوت واجب نیست  
و اگر چه مجرم عمل است و معروف معتبر است پس قرآن عاصی و جنب معتبر است و از این  
آن سجده ملاوت واجب می شود سوال بر این شد پس اگر عاصی و جنب سجده را  
را بخواند باید که سجده ملاوت بر آنها واجب شود و حال آنکه عاصی واجب نیست بر او  
و اگر عاصی بخواند آیه سجده را سجده ملاوت بر او واجب می شود و عاصی واجب می شود  
بر او سجده ملاوت پس سجده آیه سجده محبت است و اگر در این محبت سجده ملاوت  
جنب بر اجماع اولیست باز که در این حال باید که هر که از عاصی کرده و سجده را در  
سجده اگر مقتدی بخواند آیه سجده را در این سجده که عاصی باز است پس آن شخص  
را لازم نیست که سجده ملاوت را بخواند و این سجده را بر اجماع جزم است پس در حق  
مقتدی مذکور و امام آن و کسانی که شریک نماز اند در حق غیر آنها سجده را لازم نیست  
و ملازم اند آیه سجده را از شخص که شریک آنها نیست در نماز پس بر آنها سجده ملاوت  
در نماز و آنها را باید که بخوانند آن سجده و بعد از آن عاصی از نماز در آنها لازم نیست  
پس سجده آیه سجده را از شخص مذکور از افعال نماز آنها نیست و بر عاصی واجب

[illegible]

و در وقت نماز اول و ثانی و ثالث آن نماز می نشیند و بعد از آن ایستاده  
سجده اولی آن در نماز است پس در وقت سجده دوم و ثانی و ثالث آن

غیر حالت نماز ناقص نیست باینکه اگر کسی در وقت نماز ایستاده شود  
و در وقت سجده دوم و ثانی و ثالث آن ایستاده شود و در وقت  
اینکه را و سجده ملاوت در نماز یا بعد از آن ایستاده باشد یا در وقت

سجده دوم که در نماز و وقت دارد یا سجده اولی یا ثانیه یا در وقت  
و دیگر هر قدر آمد بشکر باید که سجده دیگر بعد از وقت است یا بعد از وقت  
سجده اولی سبب نکرده است غیر وقت دارد پس در وقت نماز

باشد و جواب را میستند و اول آنست که در وقت است از قبل بوقت است  
وقت و ترجیح است بر سجده اولی یا ثانیه یا در وقت است یا در وقت  
بجا آورد و بعد از آن نماز شروع کرد و در زمان آن ایستاده باشد یا در وقت

حرام کرد زیرا چه ای سجده دوم تا بعد از او ایستاده شود و سبب آن ایستادن در نماز باشد  
ست پس سجده اولی او را نخواهد شد پس در وقت است یا در وقت است یا در وقت  
برگردد مگر بخواند است سجده را در مجلس واحد پس او را سجده واحد کفایت میکند و اگر

تلاوت کند است سجده را دو بار در دو مجلس بر او دو سجده لازم می آید پس اگر اول  
در وقت است یا در وقت است یا در وقت است یا در وقت است یا در وقت است  
پس نه نه اخل سبب اینست که در وقت است یا در وقت است یا در وقت است

[illegible]

و دست بکنار نعل خدایه ای نشین آن آمد و رفتی غایب کن او کجاست  
است و اما آن آید از آنجا تا اینجا مجلس و بر سر است از دو بار ایستاده و در میان  
سجده و بر او اجابت نمود و بین از رفتن مالدی و در میان نشانی اشغال کشید و  
اشغال و نشانی نشانی اشغال و در میان مجلس و در میان ایستاده و در میان  
نوفت و خرس از برای اشغال و در میان مجلس و در میان ایستاده و در میان  
مکر و اجابت نمود و بر سر غایب کن او کجاست و در میان اشغال و در میان  
سجده و در میان مجلس و در میان اشغال و در میان ایستاده و در میان  
بنا بر قول یعنی از میان است و این است و در میان اشغال و در میان  
مجلس قاری فقط گفت که در میان اشغال و در میان ایستاده و در میان  
تبدیل مجلس نشین در میان اشغال و در میان ایستاده و در میان  
تقدیر است بجا از پس از آن که تکیه بر تکیه و در میان اشغال و در میان  
در تکیه بر تکیه نماز و دستا بر بردارد و بعد از سجده تکیه بر تکیه و در میان  
این روایت از این مسود و در میان اشغال و در میان ایستاده و در میان  
بیر طمان آمدن از خیمه است و این واقع است و در میان اشغال و در میان  
از آنکه بخواند سوره را و ترک کند این سجده را از آنکه مجلس ایستاده و در میان  
با و در میان اشغال و در میان ایستاده و در میان  
را فقط و بگذارد اسوی آن را پس در آن مصافحه نیست و در میان





[illegible]

کسب اول بقدرت شمس و قمر و کواکب و در وقت اول فرض او را می شود و بعد از آن در وقت دوم  
و آنرا می گویند و این دو کسب را می شود و بسبب تاخیر سلام و اگر بعد از آن در وقت اول  
نشد بقدرت شمس و قمر او را می شود و بسبب تاخیر سلام و اگر بعد از آن در وقت اول  
از تمام شدن اوقات آن است که راه آن سال بقدرت سفر از شهر خود بر آید پس معین  
بسام در اوقات مذکوره دو وقت نماز فرض و اگر در روز جمعه آن سال بسبب تاخیر  
شدن و یا شهر خود معین گردد و بسبب سفر او ثابت خواهد بود بسبب فرج و غلبه  
نور و وقت از علی رضی که او را بقدرت سفر از شهر بر آید و آگاه وقت نماز رسیدن او را  
تمام رد و طر محو و سوبی حواء میخیزد و فرمود اگر در یکشنبه ششم ازین ماه شمس بر آید  
مکرم نماز را سه ساله و از ابتدا از خود از بعد معین نشود مگر که او را اعلی شود و ریلد و بگوید  
و دیگر وقت اقامت نماید و از آنجا باز آید و روز باز آید از آن و اگر در آنجا بماند و بگوید  
روز و وقت اقامت نماید و بگوید که می شود و بر آید و بسبب مطلق در آنکه موقوف و حاجی  
معین نمی شود و سفر حاجی ثابت و از آنجا باز آید و در حاجی بنا بر حاجی و بگوید یکشنبه  
فرود است که برای معین شدن مسافر و حاجی مدتی میسر شود و نماز اقامت آن خواهد شد  
باقی مدت ظهر است اگر اقامت موجب تمام نماز چهار رکعت است و چنانچه طریقه حاجی  
و بجهت آنکه قبلی مدت مذکوره موقوف است و این طریقه حاجی و موقوف و حاجی  
این طریقه حاجی است و باید دانست که قید و قریه که مذکور شد و وقت معین است  
اقامت در آنجا و بگوید و این طریقه حاجی است و باید دانست که قید و قریه که مذکور شد و وقت معین است



باب انتقال ایستادگی های پیران و غیره  
نیت نیکو  
نمودن نیت نماز که از هم زیاده به نیت امام بر او نیز چهار رکعت فرض شد  
چهار رکعت از نیت اقامت کند و وقت نماز چهار رکعت نماز فرض می شود و بر او  
بعدهت آن در وقت چهار رکعت نماز است و چون نیت اقامت کند در وقت  
فصل نیت اقامت در وقت غیر فرضی و در وقت مقارن سبب مذکور باقی می شود  
اینها را در چهار رکعت نیت در این علت باقی می شود و در وقت مذکور نیز چه  
تبعیت از هم بر او نیز موجب تفسیر نماز مذکور است و در اقتضای مسافر  
در پس نیت نماز چهار رکعت نیز اجماع فرض او چهار رکعت نمیکرد و بعد از اقتضای  
وقت نماز پس در وقت مذکور مقدمه اولی از امام در حق مسافر مذکور نمود و اخیر  
میشود پس نیت به آید و اقتضای او پس امام مذکور در مقدمه مذکور اقتضای صاحب فرض  
باشد در پس صاحب فعل این چه نیت است و از مسافر دو رکعت اخیر اقتضای او پس  
مشمول پس این نیز جایز نیست زیرا چه اقتضای صاحب فرض در پس صاحب فعل لازم  
می آید در حق قراة و در مسافر امام باشد و مقیمان در پیش او اقتضای صاحب  
در صورت باید که امام مذکور بعد از ادای دو رکعت نماز مقدمه  
در وقت نماز خود را تمام نماید زیرا چه مقتضای در صورت  
نمودن در وقت نماز پس باقی نماز مستحبی بخوار و مانند سبب

[illegible]

از آن و هم بسبب اقامت در آن در جای دیگر و هم بسبب داخل شدن در وطن اصلی مسجد اگر  
از یکی بسبب اقامت باز نماند و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
اقامت در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
شود و حال آنکه چنین نیست که در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
اقامت نماید و جایهای متعدد در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
و بیعت روز در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
نموده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
بسبب و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
که در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
از آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
بجای آنکه از آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
فضا خواهد کرد و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
معتبر است یعنی انسان اگر در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
آخر وقت مسافر گردد و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
و غیر از اینها در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده  
کسی که در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده و در آنجا در آنجا مانده

[illegible]

نور و الہام

[illegible]

ایم موسسه چه شد میگردانند نماز عید را در وقت که در آنجا نشود و محض است و در وقت  
مردان و بچه ها و ... امام بنام کسی که مسئول است بایستد پس اگر نماز جمعه در آنجا  
نشود و در آنجا و بعد از آنکه است نماز جمعه فرض است و نماز جمعه است  
یا واجب پس این نماز جمعه را با معقول است و نماز جمعه جایز نیست در وقت  
نزد جمیع حدیثی و ریاضه عرفانست نفا و محرابی محض است بخلاف نماز جمعه در آن  
با و عادت است بر صلوات شریف دارد و سبب اقامت نماز جمعه در آن  
نیست مگر سلطان را باینکه سلطان و دیگران باینکه نماز جمعه اول  
مورد میشود و جماعت عظیم و گاهی نزاع واقع میشود میان آنها در تقدم و تاخر و گاهی  
در تقدم غیر و گاهی در تاخر و گاهی پس در وقت که سلطان با کسی که قائم مقام او باشد اتفاق  
نماز جمعه نماید تا امر نماز جمعه ابهام یا بدست نماند باید دانست که برای نماز جمعه چند  
شرط است یکی از آن وقت نماز ظهر است زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در کعبه آفتاب  
زایل کرد پس نماز جمعه را ادا کن با جماعت پس نماز جمعه در وقت مذکور صحیح است و  
بعد از گذشتن آن با صحیح نیست لهذا اگر بگذرد وقت نماز و وقت نماز عصر در آید  
و حالیکه امام در نماز جمعه است پس باید که نماز جمعه را ترک کند و نماز ظهر را بر آنجا  
نکند که نماز ظهر را از سر نو شروع نماید به نیست قضا و بجهت از شرایط  
در نماز جمعه و در هر دو گاهی نماز جمعه را بدولی خطبه او بگوید و  
خطبه در وقت نماز جمعه است زیرا که جمعی معقول است که نماز جمعه را



[illegible][illegible]

این است که در هر یک از اینها سه چیز است چه در اینها یا در اینها یا در اینها  
 که هر یک از اینها سه چیز است که در اینها یا در اینها یا در اینها  
 بشرط علیحدگی است و در هر یک از اینها سه چیز است که در اینها یا در اینها یا در اینها  
 از مقتضای اینها که در اینها یا در اینها یا در اینها  
 جمیع اینها را در اینها یا در اینها یا در اینها  
 که در اینها یا در اینها یا در اینها  
 ثانیاً که در اینها یا در اینها یا در اینها  
 کرده باشد پس در اینها یا در اینها یا در اینها  
 راجع است بر خلاف اینها که در اینها یا در اینها یا در اینها  
 شرط یافته شود تا آنکه در اینها یا در اینها یا در اینها  
 شرط اتفاق و تخیل است پس دوام تعاقب آن ضروریست مانند خطبه و ابواب خطبه و ابواب  
 تحریر معتقد به شود پس در اینها یا در اینها یا در اینها  
 رکعت تمام شود چه کمتر از آن نماز نیست پس ضروریست که تمامی یک رکعت شرط مذکوره  
 یافته شود بحد فسخ خطبه در آن تمامی نماز است و بقی آن تا تمامی رکعت  
 و باقی نماز را در اینها یا در اینها یا در اینها  
 نماز هر چه معتقد به شود پس اینها تمام نخواهند شد نماز جمعه و نماز عشاء  
 و غیره در اینها یا در اینها یا در اینها

[illegible]

مکتبہ برادری

[illegible]

کنزادوں

[illegible]

نویسند برست بایستد و مال نمودن را و کلام را از این زمان که امام از خطبه خارج شود و این  
ای صغیر است و خاصیت آن در کتب دیگر از این است که امام بآلای میفرماید که من خودم  
نویسند برست از آنکه شروع کند و خطبه و محفل نزد صاحبین و کلام مضایقه نیست که از خود  
و بعد از امام بآلای میفرماید آن زمان که تیسر خرم بگوید زیاده است که نیست و کلام  
در کشیدن خطبه حضرت است که تلم و صیغه افصال است در کشیدن آن و در اوقات دیگر که  
امام خطبه می خواند تا بشود که در این کلام و در این اوقات مضایقه نیست بلکه منقول شود  
بنام خداوند و در این است که هر چه از این است که در این است که در این است که در این است که  
این است که هر چه از این است که در این است که در این است که در این است که در این است که  
و این است که هر چه از این است که در این است که در این است که در این است که در این است که  
این است که هر چه از این است که در این است که در این است که در این است که در این است که  
در روز جمعه و روز اذان اول بگوید باید که در وانی بر سر خطبه و خطبه و خطبه و خطبه  
نماز جمعه زیر اطمینان فانی و در قرآن مجید و عودت بر پا و اذان گفته شود و بعد از آن خطبه و خطبه  
سوی ذکر الله تعالی و تکیه کنید بر این است که هر چه از این است که در این است که در این است که  
افغان بگوید بر مقابل مشرب و بعد از آن خطبه و خطبه و خطبه و خطبه و خطبه و خطبه و خطبه  
موزن از برای این است که هر چه از این است که در این است که در این است که در این است که  
از آن جهت میفرماید که امام بآلای آن بعد از این گفته اند که این اذان مستحب است که در این  
و هر چه از این است که در این است که در این است که در این است که در این است که

بنی فزاد اولی است بر اذان اولی بعد از ولایت سید محمد باقر علیه السلام و حاکم بنویسد

هفتاد و سی سال

طالع اعیان است و در این کتاب است که از عیدین و احادیث است که تمام عیدین را در

این کتاب و در این کتاب است که از عیدین و احادیث است که تمام عیدین را در

در این کتاب است که از عیدین و احادیث است که تمام عیدین را در

در این کتاب است که از عیدین و احادیث است که تمام عیدین را در

در این کتاب است که از عیدین و احادیث است که تمام عیدین را در

در این کتاب است که از عیدین و احادیث است که تمام عیدین را در

در این کتاب است که از عیدین و احادیث است که تمام عیدین را در

در این کتاب است که از عیدین و احادیث است که تمام عیدین را در

در این کتاب است که از عیدین و احادیث است که تمام عیدین را در

در این کتاب است که از عیدین و احادیث است که تمام عیدین را در

در این کتاب است که از عیدین و احادیث است که تمام عیدین را در

در این کتاب است که از عیدین و احادیث است که تمام عیدین را در

در این کتاب است که از عیدین و احادیث است که تمام عیدین را در

روز جمعه و شنبای آن است و پیش از غروب در روز عید که چوشت باشد یا حدیثی از روز  
پنجشنبه اگر در پیشگاه پیر و بزرگواران از وقت پیش از غروب بگذرانند و در  
روز عید و شنبای آن است <sup>۳۳</sup> باید که در روز عید و شنبای آن از اعیان  
اداکند و در روز آن را بقصیر آن کار فقیران به نیاز شوند و دل آنها را از اعیان  
شده بپای نماند و بعد از آن مشغول شود بسوی عیدگاه <sup>۳۴</sup> گنجینه در روز عید  
هرگاه مشغول شود بسوی عیدگاه و در آنجا راه تنگیز بگذرد و نزد ابی حنیفه و صاحب  
بگوید و هرگاه بگوید که بگوید که در روز عید انجاء میگردد و بعد از ابی حنیفه و ابی  
است که او را در روز و آنجا است و همیشه بجز آن در روز عید انجاء و او  
شد است چنان روز روز یکشنبه و در روز عید انجاء نیست <sup>۳۵</sup> باید که  
در عیدگاه پیش از نماز عید نماز نفل کند چه کرده است و بر او چه عید نماز نفل و عیدگاه  
نکود است با وجودیکه جناب حضرت راکمال غیبت بود و ذکر اذان نماز بعد از آن  
بدانکه بعضی گفته اند که اگر است نماز نفل مخصوص عیدگاه است و بعضی گفته اند که اگر است  
نذر که عید است و مخصوص عیدگاه نیست و بر او چه عید و در روز عید نماز نفل نکند است  
عیدگاه و عیدگاه و در غیر آن <sup>۳۶</sup> وقت نماز عید از وقت اذان باشد شود  
تا وقت نوافل است و هرگاه تا قبل شود اذان و وقت نماز عید باقی باشد و در هر  
صورت نماز عید <sup>۳۷</sup> در عیدگاه اذان باشد شود و بعد از یک نیز یا دو نیز و اگر در عیدگاه  
که در آن باشد عیدگاه و اذان اذان از یک و بعد از آن که فردا برای عید عیدگاه بودند



فصل در بیان رکعت است و این ترتیب است که در رکعت اول تکبیر بخواند  
بگوید و بعد از آن ثننا و بعد از آن ستم تکبیر بگوید و بعد از آن ثننا و بعد از آن ستم  
تکبیر بخواند و بعد از آن تکبیر بگوید و رکوع کند و در رکعت دوم اول ثننا بخواند و بعد  
از آن ستم تکبیر و بعد از آن تکبیر چهارم بگوید و رکوع کند و بعد از آن ستم تکبیر بخواند  
قول بعد از این مسعودی است و این اندکست علی بن عباس رضی الله عنه  
که در رکعت اول بعد از تکبیر خیر و ثننا ستم تکبیر بگوید و رکعت دوم نیز ادباً ستم تکبیر بگوید  
و بعد از آن ثننا بخواند و در رکعت سیم بجای ستم تکبیر در رکعت دوم و ستم تکبیر است  
و در این زمانه عمل عامه خلفی بقول این عباس رضی الله عنه است که در رکعت اول علی بن عباس  
بنی و علی بن عباس بنی که عمل کردن سوافقی قول این مسعودی است و اولی است از جمله  
زاید بنایر قول این مسعودی است که ستم تکبیر است زاید در قول این عباس رضی الله عنه  
بنی و ستم تکبیر زاید و در ستم بر داشتنی در آن خلفی است و ستم تکبیر است و ستم تکبیر است  
در آن تکبیر است زاید کم باشد اولی است و بعد از آن باید دانست که تکبیر است مذکور  
از اعلام دین است لهذا بجز گفته بی شود پس باید که فهم کرده شود تکبیر است زاید یا تکبیر اصلی  
و کجاست تکبیر است زاید در رکعت اول هم نموده بی شود یا تکبیر خیر و ثننا و اولی است  
چون تکبیر در رکعت است و این در رکعت دوم تکبیر است زاید هم نموده بی شود یا  
تکبیر در رکعت است و این در آن تکبیر مذکور است و ثننا و اولی است و اولی است  
چون تکبیر در آن است و این در آن تکبیر مذکور است و ثننا و اولی است و اولی است

[illegible]

و در روز عید اضحیٰ به نشود در روز دوم بسبب عذر "سه" در روز عید اضحیٰ  
 به نسبت سه روز پاک و استغفار و مشرب بنا بر آنچه در عید الفطر اگر شد "سه" در  
 روز عید اضحیٰ به نسبت که پیش از انواع از عید چیزی خورد و بر آنچه مذکور است به مقیم  
 و در روز عید اضحیٰ به نسبت از نماز چیزی که خورد و بعد از فراغت از نماز چنانچه از  
 عید پاک مراحت به نشود پس اگر گشت زبانه تاوان به بود "سه" در روز عید اضحیٰ  
 چنانچه مشرب خود بوی عید پاک و یا نشای راه تکیه کوبان رود و بر آنچه به مقیم در نشای  
 در راه تکیه بگفت "سه" نماز عید اضحیٰ نماز عید الفطر دو رکعت است و همین منقول است

۱۵. بعد از نماز عید اضحیٰ دو خطبه بخواند زیرا که به مقیم به نسبت که در آن  
 یک خطبه و خطبه عید اضحیٰ تبیین فرماید و باین احوال آن تا بر دم توکلیم تا به تکریم به نسبت که در آن  
 آن مشرب است در این وقت و خطبه مشرب باشد مگر برای عید آن "سه" در روز  
 عید اضحیٰ و عید اضحیٰ که در آن عید باشد پس باید که گذارد و نماز عید را در دوم و روز  
 سیم و بعد از گذشتن آن روایت است زیرا که عید اضحیٰ موقت است و وقت زبانه نشود پس  
 پس که از اول آن صبح خواهد شد و رایای که فرماید او کردن و را از این است و لیکن اگر غیر عید  
 تا غیر نماید که به نسبت که الفتن آن منقول است "سه" در وقت عبادت است و آن  
 عبادت است از این که در روز عید جمیع شوند مردان در بعضی اوقات است تا به پای عید  
 و این عمل را بعضی مردان به نمایند و عبادت می شمارند و این عبادت است بر هر چه در روز عید  
 است و منقول است در عرفات که از نماز که عبادت منقول است در وقت مخصوص و آن در وقت

سكان عبادت خواهر بود چنانچه ادای سانس و سواخی آن در جاهای دیگر عبادت  
اعلم و سبب آنست که در میان تکبیرات شریعی مسأله  
باید که معنی تکبیر شریعی شروع نماید بعد از نماز خود در روز عرفه و اختتام ایام نماز بعد از نماز عصر  
روز عید و این نیز عبادتی است و صاحبی که گفته اند هر چند که نماز بعد از نماز  
عصر و روز آخر از روز یکشنبه تا ایام شریعی بگویند و باید دانست که در این مسئله  
اختلاف صحابه نقل است و صاحبی که عمل کرده اند بقول علی کرم الله وجهه بجهت  
عمل نمودن با کثره در عبادت همین احتیاط است و امام ابو حنیفه که عمل نمودست بقول  
این موردی بجهت عمل نمودن با قلیل چه در تکبیر نیست است بلکه تکبیر شریعی  
باعت است از آنکه میباید بعد از نماز فرض بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر  
الله اکبر و الله الحمد و همین بقول است از حلی عم و باید دانست که بعد از هر نماز فرض اول  
نموده شود و جماعت مستحبیه با جماعت مردان تکبیر مذکور گفتنی و واجب است بر صاحب شرط که میباید  
که کورم باشد در شهر پس در صورتیکه حرف زبان با جماعت نماز گذارند و آن تکبیر گفتنی و واجب  
نست و همچنین واجب نیست بر جماعت مسافران و تنگدست که بقیه نماز را ملای آنها و ایضا  
نزد ابی حنیفه است و صاحبی که گفته اند که تکبیر مذکور واجب است بر صاحب هر نماز فرض  
بگذارد و گفتنی تکبیر مذکور تا بعد از نماز فرض است و دلیل ابی حنیفه که یکی این است که هر چه در مورد  
نست که نیست نماز جمعه و نه شریعی و نه نماز عید الفطر و نه عید اضحی که در شهر جامع چنانچه حکایتی  
نموده اند و از شریعی در این حدیث تکبیر شریعی است و برگاه نامت شریعی که برای

در وقت نماز چنانچه در وقت نماز است و در وقت نماز است  
اجتماع مردان مسجد است و در وقت نماز است  
زیرا هر چه میگویم و میگویم در وقت نماز است  
نموده نماز است و در وقت نماز است

## باب

در بیان نماز استغفار این معنی طلب این است و در وقت نماز  
استغفار عبارت است از دعا و استغفار از پروردگار و در وقت نماز  
طلب مغفرت نماید از پروردگار خود بدرستی او تعالی غفار است  
میفرستد و چنانچه در وقت نماز استغفار نمود و نماز را در وقت  
و باید دانست که در وقت نماز استغفار این است که امام یا مردمان بپایه روز و بپایه روز  
پایه بخشود و خشوع در لباس کهنه بعد از اذان صد مرتبه روز و بپایه روز و بپایه روز

و تنای خدا و رسول نماید و استغفار باین طور بخواند استغفر الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم  
و التوب الیه و بعد از آن امام دعای طلب باران منقول شود و بگوید حاجت گفت  
بپیغمبر علم اللهم انی عبادک و یا یک و انشر حنک و وای الی پروردگاری که منقول  
باشد و مردمان این بگویند و صاحبی مع گفته اند که ایام را باید که دو رکعت نماز  
که در زیر پروردگاری است که پیغمبر علم دو رکعت نماز استغفار بخواند

روایت کردست این عیسی مدعی جواب قول حاجین شیخ اینست که منبر علم یکبار نماز  
کردست و بعد دیگر نماز کردست پس ثابت شد که نماز در آن ایستاد و نزد حاجین که  
شیخ در آن دو رکعت نماز قراة بجز است زیرا که در حدیث مذکور آمدست هر منبر  
علم دو رکعت نماز است بقا لذات است مانند نماز عید و در نماز عید قراة بجز است بدایه که  
بعد از نماز استسقاء خطبه بخواند زیرا که مروی است که سیمبر علم در نماز استسقاء خطبه خواند  
است و بعد از آن باید دانست که آن خطبه نزد محمد ص دو خطبه است مانند خطبه عید و نزد  
ابن ابی یوسف رح خطبه واحد است و نزد ابی حنیفه رح در آن خطبه نیست زیرا که خطبه تابع  
جماعت است و نزد او در نماز استسقاء جماعت نیست بلکه در وقت و عابثی  
استسقاء باید که دو رکعت باشد زیرا که مروی است که سیمبر علم در وقت سحر و بعد از قیام  
ردا باید و غویل ردای خود را بعد از آن میگوید که امام را باید که غویل ردای کند باین طور  
که طرف اعلی را اسفل گردانند و اسفل را اعلی و جانب راست را چپ گردانند و چپ را راست  
و نزد ابی حنیفه رح تقلیب و التمسیت زیرا که استسقاء نزد او دعائست مانند دعای  
و کبر و آنچه مروی است که سیمبر علم غویل را نمودن پس آن بطریق نقول است و مقتضای  
راست است که غویل ردای نماید زیرا که منقول نیست که سیمبر علم مقتضای زبانی اگر کرد **مسئله**  
در جایگاه استسقاء نماز مسلمانان باید که ذمی یا در آنجا حاضر نشود زیرا که استسقاء طلب غویلی  
ند و چنانچه در بعضی لغت نازل میشود و الا اعلم باینکه  
چون در میان نماز خوش آمد و تکیه نهادند واقع نشود میان لشکر مسلمانان و کافران که

تکبیر شریفی شریف است بر من باقی شریف نیز ثابت خواهد شد و دویم این است که  
تکبیر کفنی است که در وقت سجده و رکعت نماز و غیره کفنی گذارده شود  
مبشر الطاهر ذکره و لیکن بر زنان نیز واجب می شود در صورتیکه اقتدا نمایند در پس برود و چنین  
واجب است بر مسافرانی در صورتیکه اقتدا نمایند در پس معتم و این واجب تکبیر فراحی است  
تبعیت امام است و بدانکه اگر امام بسبب سهو ترک نماید تشریف را باید که مقتدی ترک  
نکند از اینجا بخبر مشغول است و امام ابو یوسف در نماز منزه جماعت گذارده بود و حرف  
و امام ابو حنیفه در مقتدای بود و امام ابو یوسف در نماز مذکور فراموشی  
کرد تکبیر را و امام ابو حنیفه تکبیر گفت پس معلوم شد که اگر امام فراموش کند از مقتدی  
نگردد و سوال آنست که تکبیر مذکور در انشای نماز گفته نمی شود بلکه بعد از فراغت از نماز  
گفته می شود پس برای کفنی آن تبعیت امام ضرورت بدست می آید که امام اول شروع کند  
مقتدای آن ترک است و الله اعلم  
در بیان نماز کسوف و خسوف  
امام دورکت نماز جماعت گذارد بطور نقل یعنی به اذان و اقامت و خطبه و در هر رکعت  
یک رکوع نماید و شافعی گفت است که در هر رکعت دو رکوع نماید زیرا چه عایشه را  
چنین روایت کرد است و دلیل علمای ما اینست که این عمر بنی روایت کرد است که در هر رکوع  
دو رکوع علمای ما و روایت ابن عمر بنی ترجیح دارد بر روایت عایشه رضی الله عنهما و در این  
وقت امام مستاده می شوند پس بر آنها احوال امام بوجه احسن معلوم می شود

امام قزاق در این زمان در وقت نماز کوف و باید که خواند با خط خورشید الی حبیب  
عاجب است که بعضی از کتب معتبره در روی است از قول محمد بن علی بن جعفر بن ابی شریک  
باید دانست که اطمینان قزاق در نماز کوف افضل است و تخفیف قزاق نیز جایز است زیرا که  
مسئله این است که نماز و دعا وقت کوف را استماع نماید پس اگر تخفیف نمایند  
در یکی از نماز و دعا باید که بطلان نماید و روایت استماع وقت مذکور نماز و دعا حاصل  
نشد و باید دانست که عایشه امی روایت کرده است که پیغمبر صلیم در نماز کوف قزاق بخواند  
است و این دلیل صاحب این است و این معانی و مره من روایت کرده اند که پیغمبر صلیم  
در نماز کوف قزاق خواند و این دلیل ابی جعفر بن ابی شریک است و روایت آنها صحیح دارد  
بنابر حدیثی که در کتب معتبره و مجید است اندک نماز کوف نماز روز است و در آن اعتقاد  
قزاق است باید که بعد از نماز بدعا مشغول باشند تا آن زمان که آفتاب از حالت  
کوف برآید در وقت که در زیر ابرو پیغمبر صلیم فرمود است که هرگاه به بینید چیزی را که موجب  
خوف است چون کوف آفتاب و خوف بابت زلزله و سیزه پس مشغول بدعا شوید و خطبه  
بسوی خدا بفرمایید و نیز موی است که پیغمبر صلیم در صورت کوف آفتاب فرمود است که  
اگر خدا نماند و استغفار نتوانید و طلب مغفرت نماید از او و باید دانست که گشت این است  
که مشغولی بدعا نشوند بعد از قزاق از نماز باید که امامت کند در نماز کوف که یک  
امامت است که در نماز جمع و اگر حاضر باشد باید که هر کسی تنها نماز گذارد و این بجهت آنست  
که اگر کسی از آنها امام شود باید که مردان با امامت او راضی نشوند و این موجب فساد است





فلا یمن عمل را که نماید و بعد از آن از راجه پنجمی که فرموده شد که در غالی طافی است و دوست  
سید و طاق را غسل می دهند و این غسل را باید که از گرم نماند آن را با این طوطا که  
بر کتف از راجه شان و از آن از آنکه در این غلط و طهارت بود و حسن حاصل می شود  
و اگر یک آن را از آن میسر نباشد در این غالی طافی است و این نیز نفوذ حاصل است  
بسیار بود و در سراج برش است و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در  
بعد از آن از آنکه در این غالی طافی است و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در  
بیشتر داده باشند و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در  
بغلطی نشوند و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در  
که غسل است و این ترخیص است و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در  
راست است و بعد از آن که در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در  
از شکم او از این شود و اما و نباید غسل را در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در  
و برای حاصل شد است و باید دانست که مالدان شکم میست و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در  
پس این وقت بر آید و اگر بعد از این بر آید و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در  
از غسل از این و این است و این ترخیص است و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در  
و این ترخیص است و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در  
اقدام که از این ترخیص است و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در  
و این ترخیص است و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در غلطی نشوند و اگر یک و صاف کرد و در

[illegible]



[illegible]

در دربار کعبه  
سنت اینست که گفن در سه بارچه یا سه بدلی از اردویم نمیشود و یوم غافه است از  
مروی است که گفن در سه بارچه یا سه بدلی بود و قول است یا موی است از  
میس و بخت اند که یاسی آن در جنت میاید به چوبست پس بود از  
من است که گفن شود در سه بارچه و از القادسیه برود و بارچه که از اول از اول و لغاف  
کافیه است و این از گفن کفایت مییابد بخت اند که ابو یوسف بنی می و رسیده بود  
این در دربار کعبه و این کفایت مییابد بخت اند که ابو یوسف بنی می و رسیده بود

این مرد و بارچه را بشوید و بپزد  
حیات و دو بارچه است و باید دانست که اگر از عبارت دست از جا و بریدند  
برسد و لغافه نیز جنس است و نفس از اول تا بقدم و پس نیز زیاده است  
و طریقه **سالم** نگاه جوایز که نفس را بر میست چند باید که اول از جانب  
برواند و بعد از آن از جانب است چنانچه انسان و حالت عبارت است از وضع جوارحه  
می باشد و باید دانست در طریق کسوف کفن این است که اول لغافه را کشند و باید  
آن را از رازا و بعد از آن میت را قمیص پوشانند بنده مالدی از رازا و بعد از آن  
جانب چپ و بعد از آن از جانب راست و بعد از آن لغافه را نیز بر این تکه می کشند

[illegible]

ماخذ اولی باینست که از خانه سلطان سید که در شهر تبریز بود  
در امانت بر سلطان امانت او است و دیگر از خانه سید که در تبریز است  
و غیر این همه از امانت و ولایت است و از خانه حاضرات و بی بی خدیجه ان  
نمایند سید المم است و در خانه مجله او را امام الحی مکه بنده و بر اجماع است و در خانه خود و خانه  
بود و باینست او را از اولی باینست اولی است از سید که مذکور خواهد شد  
در کتاب الفاع پس از نماز جنازه بگذارد و بعد از آن بی بی نام بر سید اعاده  
نماید از خود او بجهت آنکه مذکور شد که حق امانت است و از بی بی است و از وی  
نماز جنازه گذارد و دیگری را نیز سید که اعاده آن نماید زیرا که سبب گذاردن وی نماز  
سازش ادا می شود و بعد از آن اگر کسی دیگر بگذارد باز در پس این نقل خواهد بود و نماز جنازه  
بطریق نقل مشروع نیست که او را نماز جنازه بگذارد و بعد از آن سید میر میلم و حال آنکه سید  
آن حضرت موجود است در قبر الان لا اله الا الله و بعد از آن سید از میر نماز جنازه اذن رده شود  
پس در صورتی که بر او نماز جنازه گذارد می شود زیرا که همه صلوات نماز جنازه گذاردن بر  
زید از قوم انصار و پس باید دانست که نماز جنازه بر قبر گذارد می شود تا آن زمان  
جدیت تنفیخ نشود و متبر در آن ظل غالب است و این صبح است و قیام آن  
بدست و میباید که تصور نیست زیرا که تنفیخ بعد از تنفیخ می شود بنا بر احکام  
مست و بنا بر اختلاف زمان و مکان اینجاست که در نزد تنفیخ و در مکان دیگر  
و همچنین با در بعضی زمان و مکان از تنفیخ مکرر است و نسبت زمان و مکان دیگر

[illegible]



مکنند خبری که بخود در این راه برآید این مسجع است که در مسجدهای جامع و مسجد  
جنازه اگر تشریف بگویند با امام پس او را جایز است که تشریف اول گوید و اگر ای آن فیهما السلام  
تا آن زمان که بگذرد و این متفق علیست بر آنست که بعضی مذکر بمنزل مقتدی مذکر است  
که از اول با علم بگذرد و دست اندازد امام را باید که برای نماز جنازه مجازی بنشیند و بگوید  
خود خواه آن در دست در آید و این نیز بر آنست که موضع دل است و در آن نور ایمان است  
پس ایستادن مجازی بدان است که پس بگوید اینک شفاعت و حق میت بحجت ایمان  
و ایستادن و از ابی حنیفه مع مزی است که ساده شود امام جنازه مرد مجازی سر او  
و بر جنازه زن مجازی که او را بر آید التماس می باشد کرد و گفت در این است رسول خدا صلی الله علیه و آله  
و لیکن تاویل آن این است که این جنازه مستور نبود مثل جنازه زمان که از مسجدهای جامع و مسجد  
طوری که بالادی آن مثل محله به سازند پس پس در این است میان آن و میان مردان شد  
اگر نماز جنازه که از مرد معصیان و در حالیکه سوار بر این با جایز نیست بجا بر آید و مقتضای آن  
این است که جایز باشد زیرا که نماز جنازه و سایر است و وجه آنست که این است که نماز جنازه نماز  
ست من وجه ایستادن آنکه در آن خورده است پس تمام در آن وقت است و بقیه غیر از آن جایز  
نماید شد احتیاطاً مستحب است از اولی است اولی است در غیر برای نماز جنازه مجازیست  
زیرا اینست معنی دلی است پس باید او را که می خود را باطل از آنست که اولی است و مستحب  
استخای جامع غیر مذکور است که بایست در نماز جنازه مردان و آنرا مستحب است و در آن  
مذکر می است را دادند مسلم نماز جنازه در مسجد نباید که از جهت آنکه مسجد مذکور است

[illegible]

[illegible]



نقشه کشیده شود و در قبر زن طایفه جاور برشته شود و در نوازل زبان گوید  
بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد را نباید پوشید زیرا که خنجر و پوشیدل بنادول  
زنان است و عال مردان بر عکس نسبت پس در پوشیدن قبر مرد و شبست او بی شود بایل و

این طایفه است سخته بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و  
در چوب برای احکام باشد و در بعضی است و بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و  
از انقضای بنادول باید که ازاله شود و بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و  
بنی بر قبر متابع بنادول و بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و  
به قطب بر کوثر خسته شد و بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و  
بعد از اقصای بنادول خسته شد و بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و  
باید که قبر مستقیم نماید و بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و  
در سطح مربع باشد و بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و

معلوم است که بنادول خسته شد و بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و  
در بیان شنید و احکام این مسئله معلوم است که بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و  
مفت که بران افتد و بنادول خسته شد و بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و  
بکشد از اسلام این بنادول خسته شد و بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و  
ال با این بنادول خسته شد و بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و  
زیرا بنادول خسته شد و بنادول خسته شد و بنادول قبر مرد و شبست او بی شود بایل و

[illegible]

[illegible]

خدا را آرام نسزد از این است او ثابت می شود به او اوست و آرام که همیشه  
از غیبی آن خود را زنده ماند که وقت نماز فرض بگذرد و در حال نماز باشد و او را  
نماز است و در صورت ارتقا است او ثابت می شود زیرا که این نماز درین وقت واجب  
می شود و در این از احکام زنده است و این مرد است از ابی یوسف و همیشه  
از غیبی زنده است و در خبری از امور از سبب سبب این است او ثابت می شود و  
ابی یوسف را در این سبب صحبت مذکور انتفاع گرفت از حیات دنیا و نزدیکی  
به دین مذکور است او ثابت می شود زیرا که دین مذکور از احکام  
مرد است و در این شخص گفته می شود در شهر پس او غسل داده می شود زیرا که در شهر  
فرمانت و دین واجب است و پس اگر معلوم شود در شخص مذکور بطلان شده است چنین  
تیز چون شمشیر شد و بعد معلوم شود قاتل او بعینه پس در صورت آن شخص غسل داده  
می شود زیرا که در صورت معاصی واجب است و قاتل را از آن خلاص می کند و قصاص  
کردن می شود از وی و در دنیا یاد را فرست و باید دانست که نزد صاحبین این خبر بدین رقم آن  
وقت نمیدهند و در سلا از مرکب و سبب این می شود و در وقت می کنند پس آن خبر  
بیشتر از این است و در این اختلاف است دلیل صاحبین در کتاب الجایات  
و این خبر از اخبار اهل تعالی همیشه شخصی رفته خود جهت حدیثی پس او غسل داده  
می شود و در این خبر را گذارده می شود جهت آنکه او بذل کردن حال خود را  
الها بجمیع حق که بر او واجب است و شاید این احوال داده اند برای کسی که در تعالی



۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

[illegible]

بیشتر از این است و برای غرض غایب مال مورد استعانة از این مال  
معلق نزد صاحب آن است و اگر سال بعد از آن مال مورد استعانة  
است که زکوة واجب است در مال تا آنکه یک سال بر آن بگذرد و دوم این است که در این  
بدست مذکور مالک غایب قادر میشود بر اینکه مال حاصل کند چنانکه یک سال مشغول  
در چنان فصل و غالب این است که در مال در آن نقد و در پس مراجع بر دست مذکور  
نموده سفید و بعد از آن باید دانست که بعضی گفته اند که ادای زکوة واجب است فی الفور بعد

حلول مال زیرا که مقتضای امر این است و بعضی گفته اند که ادای آن واجب است و غایبی  
عمر تراخی و این جهت است که تاوان زکوة واجب میشود از آنکه شدن لغایب بعد کم  
شدن آن مسلم بر وجه و محمول زکوة واجب نیست تا مگر رجوع بکوبد زکوة حقیقی است  
که متعلق بمال است پس آن واجب نمیشود بر آن مانند صفاتی دیگر محمول نفقه زوجه و عیال و  
خراج و عیال و امیکو بد که زکوة عبادت است پس او را بر شد و تشکیک او کند از مالک  
با اختیار خود و وجه و محمول را اختیار نیست به اختیار بعضی معلق و او را عیال است بخلاف  
خراج که آن مؤنت زمین است و همچنین در عشر نیز معنی مؤنت غایب است و معنی عبادت مال  
تابع است مسلم اگر محمول را در بعضی ایام سال افاده شود و بخواهد کرد پس آن افاده نیز ملافا  
و یک است در بعضی ایام ماه رمضان و روی است که نزد الی بعضی از اشهر سال معنی است  
بمعنی اگر در اشهر سال یا بعضی باشد زکوة بر او واجب نمیشود و اگر در اکثر احوال باشد  
زکوة بر او واجب نمیشود و باید دانست که جنون اصلی و عارضی هر دو بر احوال و اصلی عارضی

ازین اول دیوانه شود و بعد از آن مال شود و در است و بنوایی و عارضه عبارت ازینست که  
در حالت عفت مال شود و از آن دیوانه گردد و از آن بعد از آن در است  
در حالت دیوانه مال شود و بعد از آن بشمار گردد و در صورت ابتدای مال اعتبار  
خود را به خود از وقت او اندر او چنانچه می آید و ابتدای مال اعتبار  
نموده می شود از وقت شروع او و هرگاه که مال واجب نیست بر او  
او بجمع دو مال آن نیست هم او بده است و از آن مال واجب نیست و مال  
بسی نماند و از آن مال و عفت شخصی که بر او مال واجب نیست و در آن  
او است باز بده مال را پس بر او زکوة واجب نیست و عفت بر او  
واجب می شود و بر او عفت و عفت از آن مال واجب نیست و از آن مال  
مستحق است و مالی که بگوید آن مال واجب نیست از حاجت اصلی او و بعد  
آن مال واجب مدوم اعتبار نموده می شود حاجت اصلی مستحق و موجود است و بعد  
نشانی مدوم اعتبار نموده می شود در حق حوازی و بر او واجب است و بعد از آن  
مدوم نموده می شود در حق و بر او زکوة و از آن مال او زیاد و از مقدار دین او  
پس در آن مال زاید زکوة واجب می شود و بعد از آن زاید بعد از مال واجب مدوم  
فارع باشد از حاجت اصلی و باید دانست که بر او دین دینی و مال دین نیست  
که در آن مال واجب است و دین نذر و کفاره مانع و موجب زکوة نیست و باید  
دانست که هر دینی که کفر مانع و موجب زکوة نیست و در حالت بقای مال واجب است

بسیار میگویند و بعضی درین زکوة مانع از آنست بعد از استقراض و صورت  
مالی ندارد اینست که اگر صاحب مال خود را بکارد از آن زکوة سال بکشد و زکوة  
بپردازد و بعد از آن دوم را و اینست که زکوة را بر او بمقدار چهل یک باشد  
و بعد از آنست که هر زکوة سال اول بر او بمقدار چهل یک باشد و بعد از آنست که  
او صورت از آنست که صاحب این مال را بکارد و مال خود را بکشد و آنکه یک  
سال مانده است و زکوة از او انکار و صاحب مذکور را خروج کرد و بعد از آن مالک  
صاحب دیگر شد و پس از آن صاحب دیگر شد و سال کامل شد و پس از آن صاحب دیگر  
زکوة واجب بکشد و زکوة را بر او بمقدار چهل یک باشد و آنست که درین زمان صاحب  
تولی که از او خروج نمود است و باید دانست که در هر دو صورت خلافت از او واجب است و در هر دو  
صورت که او بر او خروج نمود و در هر دو صورت و در هر دو صورت و در هر دو صورت  
از وجوب زکوة اینست که مطالبه درین زکوة سال نیست زیرا که مطالبه الی الام  
است و در سوایم و هم نامیست امام است و در اموال نجاست و ملک است و امام است  
در غیر سوایم و غیر مالی نجاست است و در اموال نجاست و امام است و در اموال نجاست  
است و در اموال نجاست و در اموال نجاست و در اموال نجاست و در اموال نجاست  
برای خدمت است و در سلاخی که برای استعمال است پس درین اموال زکوة واجب  
نست بجهت آنکه این از حاجت اصلی مانع نیست و نمیشود که  
کتاب معنی الی علم و الله اعلم و حق آنها را بآنها رساند

اگر شخصی وادین نامش در دفتر است و آن کس انکار آن نماید همین حالت بعد از آنکه در آن  
 شخص بایسته باشد و اگر آن انکار کند ایا کس که بجز او در آن محلی که بر او در و بسته قلم  
 شود پس بر نفس مذکور واجب می شود که روزه استیجابی ماضیه را ادا نماید و بایستد که  
 چنین مال یا ضایعه بگوید و در آن اختلاف رفروش فیجی است و باید دانست که مال کم شده  
 و بزرگتر شده و مال مضروب که بر آن بسته باشند و مالیکه در دریا افتاده باشند و مال غنای  
 در حاکم که مال آن را از او می شناسد و مالیکه آن را سلطان بطریق مصادره بظلم گرفته باشند  
 از قبیل مال خمار است و باید دانست که در وجوب صدقه نظر برای بنده گرفته یا مضروب یا  
 کم شده نیز می باشد اختلاف است و دلیل رفروش فیجی این است که سبب جلب روزه که  
 عبادت است از غلبت تعصب بر تصور استحقاق است و بعضی آن صاحب در قبضه مالک میجو  
 و رایا بکن آن مال ندارد و این سابقه در وجوب روزه نیست چنانچه اگر مال مسروق در خانه  
 او نباشد روزه بر او واجب است با وجودیکه آن مال بافضل در دست او نیست و همچنین در  
 اینجا نیز دلیل علمای مالکی این است که علی رضی فرموده که روزه واجب نیست در مال غار  
 و دریم این است که سبب وجوب روزه مال یا بویسته و یا نه می شود و هر چند که مالک در  
 بر سر بفرست آن و مالک قادر نیست که نفرت در مال ضایعه متب مسروق که مال دارد  
 در خانه خود می او قادر است باینکه نفرت ببرد در آن نیست تا سبب در مسلوبه مال غنوی  
 در خانه بکنند چنانچه از جراحه بافتن آن انسان است و مالیکه مغفول باشد در رفیق  
 در بر روی خانه بکنند باینکه در آن اختلاف متابع است ۹ بلکه در

[illegible]

و نیست تجارت نماید چنانچه سبب نیست تجارت برای تجارت بهیچ شریعتی واجب نیست  
مگر در متصل به عمل نیست اینست که اگر مال چیزی شود که سبب به و یا وصیت یا انکاح  
یا خاص یا صمد از نفس و میت تجارت کند در آن پس آن چیز برای تجارت مباح و  
نموده ای و چون سبب لغویت مذکور متصل به عمل است و از محله مروت و امانت  
چیز برای تجارت مباح و در برابر نیست تجارت در این صورت متصل نیست به عمل تجارت  
که عبارت است از بیع و شرا و بیع و کفایت از هر اختلاف بر عکس است <sup>مسئله</sup> ادای زکوة  
بجای نیست مگر به شکلی که موجود باشد در وقت ادای آن یا در وقتیکه حد بگذر مقدار  
زکوة را از مال باشد یا بر وجه ادای زکوة عبادت است پس نیست در آن ضرر و کمین  
اصل و نیست آنست در مقابل او باشد و پس برگاه و ادای زکوة بفقرا و مسکین ببقا  
التقوی چه شود و لهذا آنجا بوده است بهیچیکه موجود باشد و در وقت مقدار زکوة را از مال  
خود جدا کند برای ارسطی حاجت تقدم نیست در دفعه جاریست برای آسانیه <sup>مسئله</sup>  
از شخصی نقدی نماید جمع مال خود را بدو نیست زکوة پس زکوة فرض از دفعه او بجا نماند  
چه شود از روی آغوشان زیر بجهت واجب برای ادای زکوة اینست که ضرر و کمین  
خود ببرد و برگاه جمع مال خود را بدو پس آن ضرر و کمین داخل است بهیچیکه این نیست  
که از تر استحقاق گرداند بهیچیکه <sup>مسئله</sup> اگر ببرد بفقرا یا بهیچیکه حساب خود را بدو نیست  
که از پس آن قطعی شود از دفعه او زکوة آن مقدار از نزد مجرد زراعت جزو <sup>مسئله</sup> واجب است  
در آنست که در دفعه حساب پس برگاه باره از حساب داده شود و بقیه بقیه ای واجب نیست





بعد از آنکه سال مال بران گذشت باید و چون اجل و شش کرد پس در آن سال که بود و این  
 یکست شتر و حق غیرت که از شترهای که سال نام بران گذشت استند و چون  
 و یک شتر کرد پس در آن یک که بود و این که بود تا نواد و پنج شتر و بعد از آن  
 از آن نواد و پنج سال نام بران استند و چون شتر کرد پس در آن سال  
 شش سال و این یک بود تا بعد از شتر و چون نواد یک کرد پس در آن دو هفته  
 واجب می شود تا یک صد و یک شتر و باید دانست که اگر شترهای ترتیب مذکور است  
 که کمتر یا بیشتر بود در آن نواد و شتر و بعد از آن اگر گاه زیاده یا کم بود  
 بیست شتر پس در آن از گاه واجب می شود بیست و یک سال و پنج شتر که بیست و  
 یک بعد و بیست شتر و این واجب می شود در هفته که یک بعد و بیست شتر واجب  
 زیاده بود و پنج دو و نواد و این که شود در ده شتر که زیاده شود و بیست شتر و نواد  
 با زیاده شتر که زیاده شود و بیست که نواد و این که شود و بیست شتر زیاده  
 چهار ده و این که شود و بیست و پنج شتر زیاده یک بیست و پنج و این که شود و  
 یک صد و چهل و بیست و در یک صد و پنجاه شتر سه هفته واجب می شود بعد از آن و پنج شتر  
 که زیاده شود بر یک صد و پنجاه شتر یک که نواد و این که شود در سه هفته و در یک صد و پنجاه  
 و زان یک صد و پنجاه و نیز در شتر زیاده است سه هفته و دو که نواد و در یک صد و شش و پنج شتر  
 سه هفته و در یک صد و شش و پنجاه شتر سه هفته و چهار که نواد و در یک صد و شش و پنج شتر  
 سه هفته و یک بیست و پنج و در یک صد و شش و پنج شتر واجب می شود و در یک

۱) **نیت** بگوید و نود و پنج شکر در یک عدد و نود و پنج شکر جاری کند و بگوید نود و پنج  
 ۲) **دوم** شکر و نود و پنج را که در یک عدد و نود و پنج شکر جاری کند و بگوید نود و پنج  
 ۳) **سوم** شکر و نود و پنج را که در یک عدد و نود و پنج شکر جاری کند و بگوید نود و پنج  
 ۴) **چهارم** شکر و نود و پنج را که در یک عدد و نود و پنج شکر جاری کند و بگوید نود و پنج  
 ۵) **پنجم** شکر و نود و پنج را که در یک عدد و نود و پنج شکر جاری کند و بگوید نود و پنج  
 ۶) **ششم** شکر و نود و پنج را که در یک عدد و نود و پنج شکر جاری کند و بگوید نود و پنج  
 ۷) **هفتم** شکر و نود و پنج را که در یک عدد و نود و پنج شکر جاری کند و بگوید نود و پنج  
 ۸) **هشتم** شکر و نود و پنج را که در یک عدد و نود و پنج شکر جاری کند و بگوید نود و پنج  
 ۹) **نهم** شکر و نود و پنج را که در یک عدد و نود و پنج شکر جاری کند و بگوید نود و پنج  
 ۱۰) **دهم** شکر و نود و پنج را که در یک عدد و نود و پنج شکر جاری کند و بگوید نود و پنج

نموده باشد و چهل کاو واجب شود بر کسی که میسر نیست اینست که سال را که در روز  
سال سی و بیست و نه باشد و یا در ماهی که در آنست پنجمین منافر را و هرگاه  
زیاده شود چهل کاو پس از ابی جعفر زکوة در آن واجب شود و کتاب  
سحر انداختن نزد ابی و یک کاو نیز زیاده شود بر چهل کاو واجب شود و در هر یک  
و در دو کاو زیاده لغت نیست و در سه کاو زیاده سبع عشره واجب شود تا آنکه  
شست گردد و اینست مذکور شد باین روایت مبسوط است و در آن این است که سقوط  
نکوة و صفوان در میان چهل و پنجاه و در میان شست و مافوق آن بغض ثابت شد  
ثابت بر خلاف قبایس و نفس نیست و اینجا در میان چهل تا شست و شصت روایت کرد  
است از ابی جعفر که در میان چهل تا شصت چیزی واجب نشود تا آنکه چهل و نه گردد و  
در پنجاه کاو یک نه در پنج عشره یا نسیف تبعه واجب شود و بر وجه بنای نقاب کاو  
بر آن است که در میان دو عقد چهل و چهل چیزی واجب نشود و بر سر عقد چیزی واجب  
نشد و صاحبین روایت کردند که در آنچه که زیاده شود بر چهل کاو چیزی واجب نیست تا پنجاه  
و نه و این یک روایت است از ابی جعفر و در آن این است که پنجمین منافر را و هرگاه  
که یکبار از اوقاص کاو چیزی را که میان فرود در میان چهل تا شست اوقاص است و جواب  
قول صاحبین آنست که مراد از اوقاص که در حدیث مذکور است کوب است و بعد از آن  
که در حدیث مذکور است کوب از کوب است و واجب است زیاده باشد یا نه و در حدیث کاو  
که در حدیث مذکور است و واجب است و در حدیث کاو و در حدیث واجب است و در حدیث کاو

[illegible]

گفته است این رد و را شالی است مسئله در زکوة گرفته بخت و خجسته و جنت  
روایت است و این ظلم روایت است از ابی حمزه و شیخ بزرگوار یک سال است  
که در سال و نیم با شماره باشد و جنت عبارت است از زکوة که گرفته بخت و خجسته  
نفسه باشد و سال نگذشته باشد و صاحبی که گفته اند که جنت از پیش گرفته بخت و خجسته  
و این یک روایت است از ابی حمزه و نیز در وجه آن یکی این است که هر علم و مورد  
است که حق زکوة در آن حدیث و شیخ است و در دوم این است که سبب فرمایند  
جنت فرمایند او را میشود پس بعضی زکوة نیز او خواهد شد و وجه ظاهر روایت یکی  
این است که روایت است از دست گرفته بخت و خجسته و در زکوة گرفته بخت و خجسته  
بزرگ باشد و در دوم این است که در زکوة گرفته بخت و خجسته متوسط واجب است  
و جنت از پیش متوسط نیست بلکه کوچک است پس در زکوة بخت و خجسته نیز غایب نیست  
جواب از وجه اول صاحبی که این است که مراد از جنت که در حدیث مذکور است  
جنت شریک است و جواب از وجه دوم این است که ادای فرمایند بآن از نفس معلوم شد  
مسئله در زکوة گرفته بخت و خجسته و در دوم این است که سبب فرمایند  
حدیث است رد و را شالی است و الله اعلم

در بیان زکوة است سبب و قیاس بر دو مانع با هم آمیخته باشند و در آنکه  
در دو مانع چنانچه صاحب این محارفات اگر خواهد بعضی از آنست که در بیان  
بگویم و این بیان را قیاس نماید و از رد و در دوم این است که سبب فرمایند

[illegible]

میکنند و وقت ملک پس در آن ز کوزه نیک و نیکه بر آید و بیک سال بگذرد  
از وقت بزرگ شهرت الیایم پس درین سال که آن را واجب شود و امیر خود  
شد آخر احوال الیایم صفت است و همین مختار است و از صفی اول قابل  
بودن باین کوزه و واجب است چنانچه واجب است در سینه با و باین مختار ز کوزه ملک  
واجب است و بعد از آن ازین رجوع کرد و وقت که واجب است در آن که بیکتا از آنها  
برسد و پس قول الیایم بوقت و صفی است و بعد از آن ازین رجوع کرد و وقت  
که چیزی در آن واجب است و وجه قول اول این است که لفظ شاقه و غیره که در وقت  
آمد است از جهت بزرگ امر است و وجه قول دوم این است که در واجب  
نمودن عدل بیکتا از آن مختار باینست یعنی حاجت حاجت الیایم بوقت  
چنانچه در صورتیکه بر لاغری باشند بیکتا از آن مختار گرفته میشود و وجه قول دوم این است که  
در تعیین مقدار قبایل راه خل نیست و درگاه در آن واجب کرد و اینها  
وارد شد است منظور شد پس چیزی که در آن واجب کرد و اینها  
شد و نتیجست در آن سینه نباید اصل و اگر یک سینه باشد بیکتا ازین  
کلام همه آنها را باین آن سینه کرد و اینها میشود و در حق تعیین است و درین  
حق که بیکتا که بیکتا را بدو از عمره ز کوزه بیرون بیه شود بیک واجب شود و در آن  
و اینها بیکتا در شمع و اگر بیکتا شود آن سینه بیکتا که بیکتا در آن بیکتا  
ز کوزه در آن بیکتا بیکتا ز کوزه در صورت بیکتا که بیکتا در آن بیکتا



[illegible]

بر عالمی مذکور بکلیه میسر شد و او را که اعلیٰ را قبول نکند و مطالبه نماید برای عین و اوصاف مستحق  
یا مطالبه نماید بجهت این که زیرا چه گرفتن اعلیٰ بطریق دیگر مستحکم است پس وجه و تفریق  
آن جبر نیست حتی اگر صاحب مال عالمی مذکور را از گرفتن اعلیٰ مزاحمت نکند پس عالمی مذکور  
مطلوبه گرفتن قابل آن گردانیده می شود و در صورتی که هم برای قبول نمودن او اولی قیمت  
قیمت مسخره جبر نموده می شود و در عالمی مذکور حتی اگر صاحب مال آن اولی رابع ششم قیمت اعلیٰ  
مذکور به میان می آید و او را از گرفتن آن مزاحمت نماید پس عالمی مذکور در صورتی که بلقین  
آن گردانیده می شود زیرا چه در صورتی که بیع و شراعت مستحکم است بلکه صاحب مال آن اولی  
در قیمت مسخره میزد و از ششم قیمت مسخره را نیز مع آن میدید مسئله اگر صاحب مال  
و زکوة بعموم تعیین واجب قیمت آن بدین پس این جایز نیست نزد علمای ما و همچنین در  
کفاره و صدقه فطر و عشر و نذر و شایع و نفق است که آن جایز نیست چنانچه مخصوص  
علیه است و تبدیل آن جایز نیست چنانچه در ردی و قربانی تبدیل آن بقیمت جایز نیست و  
بیان معنی ردی در کتاب حج خواهد آمد ان شاء الله تعالی و دلیل علمای ما این است که خدا نیکی  
با دای زکوة و بدادن آن بفقور اگر کرد است و این دلالت میکند بر اینکه مقصود از الزام این است  
که زکوة موعود بانبار رسد و حاجت آنها دفع شود و این مقول است و این معلوم شد و معلوم  
نکند که مقصود نیست پس تبدیل این بقیمت جایز خواهد بود چنانچه در جزیه جایز است  
و قربانی و غنای ریختن آن باینطور که در حج کرده شود و قربت و عبادت است  
خلافه غنای این است و این امر دیگر را جایز نخواهد شد مسئله شریعتی که در این

و ظاهرست چنانچه باری و قدیر را بدین پس مال مذکوره نیست و چنانچه زکوة نیست و چنانچه  
تلف خورد و نصف مالکی و در اکثر احوال و امام مالک و غیره چنانچه این مالک نیز بظاهر اصول  
همانست چنانچه در فقه است و دلیل علمای مالکی این است که بسمو سلم و مودست او در  
بشر و کما و باری و در کما و غیره قید را زیاده میکند و آن زکوة نیست و دوم این است که  
بسیار و موجب زکوة مال مالکی است و دلیل ندارد و نیز این است که باری و کما و در کما و دوم  
تسبی و اماده داشتن برای تجارت و بلی ازان یافته می شود و در شتران و کما و آن مذکور و  
سوم این است که در صورتیکه جانوران مذکور تلف خورد و مودست بسیار و در مال  
بسیار خرج میشود پس در صورت باعتبار معنی غایب آن تحقق نیست از جهت باعتبار ظاهر باشد  
مس ۵ و عامل مذکور را نباید که بگیرد و زکوة بهتر است مال را و نه بدترین را و باید که بگیرد  
نوسط را بجهت آنکه بغير حرام و مودست که بگیرد از شتران اموال مردمان و بگیرد از اوط  
آن و بجهت آنکه در ضمن نوسط رعایت جانین است این جانب فقیر و جانب صاحب  
مال مسلم که اگر انصاف مال باشد و در بزرگ حاصل شود و رانهای مال مال از جهت انصاف  
پس باید که کم کند آنرا مال انصاف و زکوة مجموع آن باید در ازان و شافری میگوید که الزام نکند  
انصاف اول زیرا که آن مال اصل و مستقل است در حق مالک پس چنانچه اصل خواهد بود و در حق  
زکوة بخلاف اولاد و بوی که حاصل شود و رانهای مال که این تابع اصل مال است در حق مالک  
آن مالک است و نه به تبعیت اصل پس این ضم نموده میشود باصل مال و دلیل علمای مالکی این است  
علت ضم نمودن اولاد و بوی باصل مال چیست چه بگاه مالک چنانچه در غیر میان آن

مشعل به شود و لذا در شوار به شود و استند نمودن مولد فلان برای بر این مال اعتبار نکند  
 اند مولد مولد استند به خود نشد است که برای این استند به خود نشد که علت هم  
 نمودن اولاد در این باطل مانع نیست استند فواید استند به خود در صورتیکه  
 تمام در آن استند استند باید دانست که نزد شیخین رخ زکوة واجب است  
 در نقایص نزد عفو و نزد محمد فرج و زفر فرج در نقایص و عفو و در مجموع بود  
 است و ثمره این اختلاف این است که اگر ملاک شود عفو و باقی ماند نقایص پس نزد  
 شیخین تمام مقدار زکوة واجب شود بود باقی ماند و نزد محمد و فرج زکوة  
 آن از زکوة نیز واجب شود و دلیل محمد و فرج این است که زکوة واجب شد است  
 برای شد زکوة و مجموع نقایص و عفو نیست، و دلیل شیخین مع یکی این است  
 که سیم صلح فرمود است که زکوة پنج شتر یک استند واجب است و در زکوة بر آن چیزی  
 واجب نیست تا اندوه زکوة و در محمد و فرج سیم صلح در نقایص و عفو کرد است  
 و حسب زکوة را از عفو و دوم این است که عفو مانع نقایص است پس ملاک شود و لذا  
 مال که مجموع نقایص و عفو نیست پس این ملاک اول اعتبار نمود و خواهد شد و عفو تمام  
 است چنانچه ملاک اعتبار نمود و شیخ و اولاد هر یک در مال مضاربتة بنو و در مال مضاربتة  
 و در اکتساب است ابو صفیر که ملاک اول اعتبار نمود و عفو و عفو تمام است  
 و در این استند و در نقایص سیم یابی آن است و شیخ اعتبار نمود و سیم یابی آن  
 شود و نقایص و در مال نقایص اول است و نقایص سیم یابی آن است

مستحب و تنهائی بر مسجود ندارد اعتبار بر مسجود و یا در محض و بعد از آن اعتبار ندارد  
نمی شود در لغایا بطریق شیخ اگر خواجه و یا بندهای مستحب بخوبی بر قوی  
رکوعه سقیم انداخته بگیرند پیش باید که بعد از وضع نمودن باغبان امام عاقل بار و بر  
رکوعه مذکور نکیر از قوم مذکور زیرا که امام مذکور جایست تا بقا در وقت و غنی فانی رکوعه  
هر امام عادل را بنابر حاکمیت و بطن فضا فتوح داده اند باینده قوم مذکور و باینکه از این  
معاده آن رکوعه نماید و بر ویراد نماید از آن خراج را از برای خواجه و باغبان هر وقت  
خراج انداخته است آنکه در وقت خراج غایب از آنجا حریفان قتلای می نماید و خراج و باغبان  
نیز این کار می کنند و هر وقت رکوعه قرار می دهد و خراج و باغبان رکوعه را بقعه ای می رسد باید که  
رکوعه را بار ویراد نماید تا بعد از آنکه در وقت خراج را و بعضی از علماء گفته اند که از قوم مذکور در  
وقت دادن رکوعه بخراج و باغبان نیست انداختن و باید بر آن و آنها را مالک دانست و دانست  
پس در صورتی که در ساقط می شود از قوم مذکور در دادن رکوعه از قوم مذکور بهر حال  
و ظالم می بیند و در اینجه خراج و باغبان فقط مال هر چند که بحسب ظاهر مالک را باشد  
حقیقت است فقیرانند حکایت می نویسند بر ما آنست اما اینها اولی است که قوم مذکور را باید  
آدای رکوعه دارد بکریا بد اولی و احوط است زیرا که در صورت آدای رکوعه بقیه حاصل  
نمی شود پس اگر چه بهیچ قلب رکوعه سوام واجب نمی شود و بر آن ای آنها واجب است  
انچه واجب است بر رجال آنها را بر چه از آن منع نموده شد است بر آنکه گفته شد از آنجا  
چند آنکه گفته می شود از مسلمانان و از زنان مسلمانان رکوعه گرفته می شود پس اگر

مما به باشد از زمان بنی نعلب و در جذا آن گرفته به شود از زمان مسلمانان ما به  
مسلمانان زکوة اگر بقیه به باشد پس از جذا بنی نعلب به میری گرفته خواهد شد سله  
اگر بغیر استعانت مالک به شود مال بعد از وجوب زکوة ایضا بعد از حلال جول به پس  
صاف قاطع شود زکوة آن در شافعی به لغت است و در مالک شد مال بعد از آنکه به  
ادای زکوة آن قادر شود مگر طوری که مستحق زکوة طلب مال نماید یا مالک به یا به مستحق آن مال  
اگر چه او طلب کرده باشد پس در صورت مالک مال خاص زکوة آن میشود زیرا به  
فاجب بر فقه دی است و ادای آن نکرد با وجود قدرت پس او خاص آن خواهد شد  
مانند صدقه و نیز اگر بعد از طلب به به زکوة را بوی پس این بخیر است که مالک  
است و دلیل عمده ای ما این است که زکوة که ادای آن واجب است جزوی از اموال است  
پس آن مال در به شود پس مالک آن اموال پس زکوة ساقط خواهد شد چنانچه اگر  
جنايت به زده که واجب است نمودن آن بگویند دفع آن بده بولی جنايت و بگویند قبل  
از دفع آن بولی بولی جنايت ساقط کرد پس دفع آن بده بر مالکش واجب است مانند  
ملکها و ساقط میشود و حواس از دلیل دوم شافعی است این است که مستحق زکوة نیست مگر فقیر  
مستحق نماید از مالک برای دلایل زکوة و طلب او محقق نیست و اگر عامل تحصیل زکوة  
طلب نماید و بعد از طلب مالک دفع را بوی ندهد و بعد از آن که خود فقیر پس فدی  
جزی است حال عمده ای صنفی اختلاف است بعضی گفته اند که به صورت مالک عامی آن شود  
و بعضی گفته اند که در صورت مالک عامی آن به شود زیرا به است که از جانب او نیست سله

